

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۹ - ۴ مه ۲۰۰۰ - دوره سوم - شماره ۲۳۱

KAR. No. 231 Wednesday 4. May 2000

اول ماه مه
روز جهانی کارگر
خجسته باد!



پیام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت روز اول ماه مه

اول ماه مه، روز جهانی کارگر را

با اعتراض علیه تهاجم به اصلاحات سیاسی

گرامی بداریم!

مطالب ویژه اول ماه مه در صفحات ۵ و ۶



کارگران خواهان لغو قانون ضدکارگری خروج کارگاههای کوچک از شمول قانون کار شدند

«غیر خودی‌ها» از بازی بیرون!

تلاش خامنه‌ای و دیگر تمامیت‌گرایان برای ایجاد شکاف در صفوف اصلاح‌طلبان

مطلبی با عنوان «نیروی سوم کجاست؟» مواجه شدیم که مستقیم و غیر مستقیم پاسخی است به خامنه‌ای.

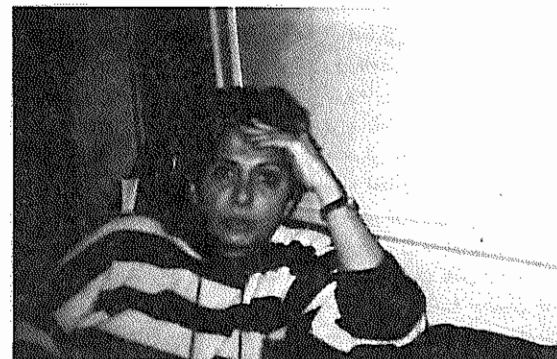
خامنه‌ای در این دیدار به قصد ایجاد شکاف در صفوف جنبش ۲ خرداد علناً از اصلاح‌طلبان حکومتی و نیمه حکومتی خواست که راه خود را از راه اصلاح‌طلبان رادیکال جدا کنند و بر مبنای اعتقاد به اسلام، انقلاب، خمینی، ولایت فقیه و قانون اساسی، برای تحکیم وحدت ملی، مرزهای خود را با آنچه که او ضدانقلاب نامید، کاملاً مشخص کنند. وی برای خالی نبودن عریضه در عین حال گفت که بر مبنای «اصول و مبانی» به طور قاطع از خاتمی حمایت می‌کند، اما مجموعه تلاش نیروهای راست برای تضعیف ادامه در صفحه ۳

این دیدار در سه شنبه صورت گرفت و ظاهراً قرار بوده است که مخفی بماند، اما به کوشش صدا و سیما که اخیراً به «شفافیت» روی آورده است، خبر این ملاقات و «گفت و گو» فاش شد و از آنجا که این ارگان به روال معمولش گزینشی عمل می‌کند عمدتاً «گفت» جناب خامنه‌ای مطرح گردید و از «گو»ی دیگر شرکت‌کنندگان، تنها بخشی که در تأیید رهبر بود منتشر شد. در روزنامه مشارکت که در روز چهارشنبه انتشار یافت هیچ کلمه و نشانه‌ای در مورد انجام این دیدار مشاهده نشد و تنها پس از برخورد صدا و سیما بود که در شماره پنج‌شنبه این روزنامه از یکسو شاهد گزارشی مطابق میل خامنه‌ای از این دیدار در صفحه دوم آن بودیم و از سوی دیگر در «یادداشت اول» این روزنامه با

در میان انبوه رویدادهای هفته گذشته، دیدار چندساعته مسئولان اصلی جنبش دوم خرداد با خامنه‌ای را به جرئت می‌توان مهم‌ترین دانست.

از خطبه و هاشمی رفسنجانی، مرد هزارچهره رژیم و پدروخواننده مافیای قدرت را برای «خطابیت» انتخاب کرده بود. رفسنجانی که در این روزها روشن شده است سلسله جنبان «ستاد بحران‌ساز» برای اصلاح‌طلبان است، در خطبه نماز جمعه با مقایسه شرایط کنونی با زمان رسیدن علی، امام اول شیعیان به خلافت و سال‌های ۱۳۵۸ تا نیمه ۱۳۶۰ کوشید که جبهه خشونت‌طلبان را به مبارزه‌جویی و عدم سازش با رادیکال‌های جناح اصلاح‌طلب و ادامه در صفحه ۲

اصلاح‌طلبان و بسویژه اصلاح‌طلبان خارج از حکومت برمی‌گردد. اکبر گنجی در افشاگری‌ها و روشنگری‌های خویش نشان داد که هیچ مصلحت و ملاحظه‌ای جز آگاهی مردم را ارزش نمی‌گذارد. و از این رو بیش از پیش از حلقه اصلاح‌طلبان حکومتی که باید مصلحت‌ها و ملاحظاتی را رعایت کنند، فاصله گرفت، بدینسان خشم و غضب باند‌های مافیائی قدرت را نسبت به خویش فزون‌تر ساخت. علی افشاری نیز به نوعی رهبر تحکیم وحدت یعنی رهبر تشکل دانشجویی وابسته به اصلاح‌طلبان حکومتی و لاجرم رادیکال‌ترین بخش این اصلاح‌طلبان به شمار می‌رود و از این رو زندانی کردن وی توسط قوه قضائیه نیز غیرقابل فهم نیست. در این میان خانم‌ها شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار که زندانی جناح محافظه‌کار حکومت شده‌اند، نه تنها از اصلاح‌طلبان (غیر خودی) بشمار می‌روند، بلکه «جرم» دیگری دیگری هم دارند و آن دفاع موثر ادامه در صفحه ۳



زندانی اوین در آورد. بازجویی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین بطور عام و زندانی کردن تعدادی از آنها بطور خاص پیش از پیش‌پرده از نقشه‌های جناح محافظه‌کار حاکم برای سرکوب

دستگیر و روانه زندان شدند. اندکی بعدتر نیز نوبت به علی افشاری، مسئول بخش سیاسی دفتر تحکیم وحدت رسید. او نیز پس از بازجویی به خانه باز نگشت و با حکم بازداشت سر از

قوه قضائیه جمهوری اسلامی در هماهنگی با جناح انحصارطلب حاکم و در پیوند با جار و جنجال‌ها و اخبار مخدوش رادیو و تلویزیون رسمی و روزنامه‌های خشتونگر، تاکنون شماری از شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین را برای بازجویی احضار کرده است. از میان این عده برخی با قرار وثیقه آزاد شده‌اند، اما برخی دیگر را روانه زندان کرده‌اند. اکبر گنجی نخستین فردی بود که بلافاصله پس از بازگشت به ایران به بازجویی احضار و از آنجا روانه زندان گردید. روز شنبه گذشته نیز خانم‌ها مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی پس از رجوع به دادگستری تهران

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مقاومت علیه تهاجم به مطبوعات

و اصلاحات سیاسی را سازمان دهیم!

در صفحه ۲

رفسنجانی:

کنفرانس برلین مثل واقعه طبس یک امداد غیبی بود

هر هفته، به روزهای پایانی آن که نزدیک می‌شویم، برای بسیاری این سؤال طرح می‌شود که نماز جمعه این هفته تهران را چه کسی برگزار خواهد کرد و چه کسی سخنران پیش از خطبه‌های آن خواهد بود. نمایش هفتگی خنده‌دار نمازجمعه ارومیه به امامت حسی امام جمعه آن شهر البته مایه مزاح و پرفروش شدن نشریه صبح امروز می‌شد - تاکنون با بسته شدن آن روزنامه، نشریه بیان این‌کار را ادامه می‌دهد - اما هنوز با نماز جمعه تهران نمی‌توان اینگونه برخورد کرد، هرچند که محتوا و فرازهایی از

سخن بعضی از خطیبان در بسیاری از موارد دست‌کسی از سخنان حسنی ندارد. این هفته در نبود بسیاری از روزنامه‌ها و یک هفته پیش از انتخابات دور دوم مجلس ششم جمهوری اسلامی و در اوج تشنج و رویارویی دو جناح اصلی حکومت، اهمیت زیادی داشت که چه کسی خطیب نماز جمعه باشد و چه بگوید. ستاد انم نماز جمعه به احتمال زیاد نه تصادفی و قاعدتاً با مشورت با خامنه‌ای، دکتر الهام یکی از ثنورسین‌های جناح راست افراطی را به عنوان سخنران پیش

رفسنجانی و جریان محافظه‌کار به رهبری خامنه‌ای بعد از هفته‌ها درگیری و ضربات سنگینی که بر روند اصلاحات و توسعه سیاسی در کشور وارد کردند سرانجام به برگزاری مرحله دوم انتخابات تن دادند. قرار است روز جمعه هفته جاری برای انتخاب نمایندگان کرسی‌های خالی مجلس ششم در ۵۲ حوزه انتخابیه سراسر کشور، انتخابات مرحله دوم برگزار شود. مرحله دوم انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که

مردم را به مقاومت در برابر کودتا

فراخوانید!

رفسنجانی پس از کودتای هفته گذشته کاملاً نقاب از چهره برگرفت و در نماز جمعه ۹ اردیبهشت، اعلام کرد این بار نیز مانند سال ۱۳۶۰، به آزادی بیان نسبی دو - سه ساله پایان داده می‌شود. این کودتاچی کهنه‌کار، با خود باور کرده است یا می‌خواهد به تمه امت حزب‌الله بقبولاند (یا هر دو) که سال ۱۳۷۹، سال ۱۳۶۰ است.

اما رفسنجانی و خامنه‌ای و کل جناح مسلط بر حکومت، در این معادله قدرت، یک پارامتر را فراموش کرده‌اند، پارامتری که در نهایت، سرنویست مبارزه تاریخی علیه استبداد در میهن ما را رقم خواهد زد. این عامل، مردمند. مردمی که ۲۰ سال پس از او ان انقلاب، اندوخته‌های گرانبها از تجربه تاریخی دارند و با بهره‌گیری از این تجربه، در سه رأی‌گیری پیاپی سراسری از سال ۱۳۷۶ تاکنون، دست رد بر سینه ارتجاع و استبداد حاکم زده‌اند. این مردم، در سال ۱۳۶۰، چنین تجربه‌ای نداشتند. به زور سرنیزه می‌توان روزنامه‌ها را بست و روزنامه‌نگاران را به زندان انداخت، اما اندیشه و روان مردم را نمی‌توان به اسارت کشید. مردم، ۱۱ سال پیش خمینی و همراه با او، این توهم را که از امامزاده ولایت فقیه معجزه‌های برمی‌آید، به تاریخ سپردند. خامنه‌ای، کاریکاتوری از خمینی بیش نیست، مترسکی که بر خلاف خمینی، با هر باد مخالف (مانند توفان کوتاه مدت، اما مهیب ۱۸ تیر ۷۸) به لرزه و زاری می‌افتد. اگر خمینی با پشتوانه ۲۰ سال مقاومت در برابر شاه، توده‌های میلیونی را فریفته سرسختی و یکدندگی خود کرده بود، جانشین او در نزد مردم واکنشی جز ریشخند و تنفر بر نمی‌انگیزد. و شریک او، رفسنجانی نیز در انتظار مردم، مظهر قدرت پرستی، مال‌اندوزی، دروغ‌گویی و وقاحت است. رفسنجانی که خود را بسیار زیرک می‌داند، دیگر از ۲۹ بهمن گذشته باید درک کرده باشد که اکثریت مردم درباره او چه می‌اندیشند.

پس اگر پیام ۹ اردیبهشت عالیجناب سرخ‌پوش به مردم و اصلاح‌طلبان، این بود که با بستن روزنامه‌ها، «آن سبب بکشکست و آن پیمان ریخت»، پاسخ او چنین است که سبب و پیمان سال ۱۳۶۰ نیز شکسته و ریخته است. دیگر حنای استبداد مذهبی نزد مردم رنگی ندارد. مهم‌ترین رکن دیکتاتوری آخوندی که فریب توده‌های است، ویران شده است. آخرین ضربه بر این «عمود خمیسه» ولایت فقیه را خود خامنه‌ای و رفسنجانی با کودتای شبانه ۵ اردیبهشت فرود آوردند. در درازمدت، کودتای اردیبهشت شکست مفتضانه‌ای خواهد خورد. شاید رهبری جمهوری اسلامی خود بر این باور است که سال ۷۹ نیز مانند سال ۶۰، آغاز دوره‌های طولانی از آرامش گورستانی است. زهی ادامه در صفحه ۲

انتخابات دوره دوم، عرصه دیگری از مبارزه مردم با تمامیت‌گرایان

اوضاع در کشور چنان پراکنده و انفجاری است که جرعه کوچکی می‌تواند به حوادث غیر قابل پیش‌بینی منجر شود. عامل اصلی هیجان و آشفتگی کشور اقدامات سرکوب‌گرانه جناح تمامیت‌خواه حکومت به رهبری خامنه‌ای به ویژه از ۲۹ بهمن سال گذشته تاکنون است. محافظه‌کاران که در روز ۲۹ بهمن در مرحله نخست انتخابات شکست بی‌سابقه‌ای متحمل شدند و اکثریت را در مجلس از دست دادند در فاصله ۳ ماهه که از زمان برگزاری مرحله

نخست انتخابات می‌گذرد برای بازگرداندن آنچه که از دست داده‌اند و برای جلوگیری از ادامه شکست به ترور، دستگیری‌های گسترده مخالفین، تعطیلی روزنامه‌ها، نمایش قدرت نظامی و... دست بردند بدون آنکه اندکی روی پیامد زیان‌بار اقدامات خود علیه آزادی‌های اساسی مردم و مصالح ملی کشور درنگ کنند. حجاب‌پوشان مشاور رئیس جمهور چون مدافع اصلاحات ادامه در صفحه ۳

شورای نگهبان و جریان محافظه‌کار به رهبری خامنه‌ای بعد از هفته‌ها درگیری و ضربات سنگینی که بر روند اصلاحات و توسعه سیاسی در کشور وارد کردند سرانجام به برگزاری مرحله دوم انتخابات تن دادند. قرار است روز جمعه هفته جاری برای انتخاب نمایندگان کرسی‌های خالی مجلس ششم در ۵۲ حوزه انتخابیه سراسر کشور، انتخابات مرحله دوم برگزار شود. مرحله دوم انتخابات در شرایطی برگزار می‌شود که

در این شماره

تهاجم اقتدارگرایان و مقاومت جنبش اصلاح‌طلبانه

بهروز خلیق
صفحه ۷

الترام به قانون، راه یا بیراهه

مرتضی ملک‌محمدی
صفحه ۸

کدامین راه تحول‌طلبی؟ انقلاب یا فرم؟

میرصادق غفاری حسینی
صفحه ۱۰

نگاهی به جنبش چپ، اهداف و مبانی نظری آن

فرامرز دادور
صفحه ۱۱

به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر

ده‌هزار کارگر علیه سیاست ضدکارگری مجلس و «حجره‌نشینان» تظاهرات کردند

کارگران خواهان لغو قانون ضدکارگری خروج کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار شدند

روز یکشنبه ده‌هزار کارگر واحدهای مختلف صنعتی تهران و حومه در یک راهپیمایی بزرگ، به مناسبت روز جهانی کارگر، خواهان لغو مصوبه ضدکارگری مجلس شدند و به حمایت از قانون کار و علیه سیاست‌های اتاق بازرگانی و «حجره‌نشینان» بازار شعار دادند.

به گزارش ایرنا، کارگران پس از پیروان مسیر راهپیمایی در مقابل سازمان تامین اجتماعی تجمع کردند. در این راهپیمایی کارگران با سر دادن شعارهایی ضمن انتقاد از عملکرد مجلس پنجم و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در زمینه مسائل کارگری، خواستار اجرای کامل قانون کار شدند. سهیلا جلودارزاده، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در اجتماع کارگران گفت: مجلس با تصویب طرح معافیت کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار، یک اصل قرآنی را کنار گذاشت. وی از تصویب این طرح به عنوان مصیبت بزرگ یاد کرد و افزود: با تصویب این طرح کارگران از حداقل حقوق محروم شدند. جلودارزاده مشکل دیگر جامعه کارگری را حضور کارگران خارجی ذکر کرد و از مسئولان دولتی خواست به سرعت وضعیت کارگران خارجی را که موجب از دست رفتن فرصت‌های شغلی شده است، روشن کنند.

در پایان این اجتماع کارگری قطعنامه‌ای در ۱۵ ماده صادر شد. در این قطعنامه از جمله آمده است:

با توجه به تحمل سختیهای بسیار در این مقطع حساس انقلاب و حکومت اسلامی، کمترین توقع جامعه کارگری حراست تمام عیار از قوانینی است که می‌تواند بنحوی کرامت انسانی کارگران را حفظ نماید، لذا ضمن محکوم نمودن طرح مصوب اخیر در مجلس شورای اسلامی در خصوص خروج کارگاههای با ۵ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار و تامین اجتماعی مصرا نه می‌خواهیم که در اسرع وقت بطریقی فوری و میسر این طرح ضدانسانی متوقف گردد.

از آنجائیکه طرح بازنشستگی پیش از موعد سالیان دراز است که بعنوان یک خواست عمومی جامعه کارگری مطرح گردیده است از کلیه نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مصرا نه می‌خواهیم که نسبت به تصویب نهایی این طرح اقدام عاجل بعمل آورند.

ضمن اعتراض شدید به نحوه عملکرد سازمان صدا و سیما و جمهوری اسلامی در ارتباط با مسائل کارگری کشور از مدیریت سازمان موکدا می‌خواهیم تا در تامین برنامه‌های تخصصی با حضور در مجامع و کنگره‌های کارگری نسبت به انعکاس نقطه‌نظرات نمایندگان جامعه کارگری اقدام لازم را بعمل آورند.

شرایط بسیار بحرانی ناشی از سوء مدیریت بسیاری از واحدهای تولیدی از قبیل نخکار - مبلران - صنایع چوبی ایران - جواهریان و نساجامانی

وضعیت معیشتی هزاران خانوار کارگری در سراسر کشور و برخورد اعجاب برانگیز مسئولین صنعت کشور با این مسئله مهم موجهی از نگرانیها را ایجاد نموده است. از دولت محترم مصرا می‌خواهیم تا در جهت رفع این نگرانی بزرگ جامعه کارگری دستورات لازم را صادر فرمایند.

تفسیری بر یک واقعه در حاشیه راهپیمایی کارگران به مناسبت اول ماه مه

همانگونه که انتظار می‌رفت، مسئولین برگزاری این راهپیمایی که عمدتاً وابسته به خانه کارگر بودند، کوشیدند اجتماع بزرگ کارگران تهران را که از یکسو متوجه همبستگی بین‌المللی کارگری و از سوی دیگر علیه سیاست‌های ضدکارگری حکومت اسلامی بود، با شعارهای ارتجاعی خود بیالایند و بدین کار تا حدودی هم موفق شدند. طرح شعارهایی در حمایت از ولی فقیه، بی‌توجهی مطلق و سکوت نسبت به سرکوب آزادی‌های سیاسی در کشور و حتی طرح ایده‌های بسیار ارتجاعی نظیر تحریک علیه کارگران خارجی (که در سخنرانی خانم جلودارزاده هم مطرح شد، از جمله این موارد بود که هر چند با بی‌اعتنایی و سکوت اکثریت کارگران همراه می‌شد، اما با پوشش تبلیغاتی که تلویزیون به آن می‌داد، به عنوان خواسته‌های طبقه کارگر ایران وانمود گردید و برخی از این مطالبات ارتجاعی در قطعنامه پایانی راهپیمایی نیز گنجانده شد. در آن سو تلاش‌های گروه‌های پراکنده کارگران برای

طرح مسایل عاجل طبقه کارگر ایران از جمله در مورد حق اعتصاب و سندیکاهای مستقل کارگری، حمایت از مطبوعات و مخالفت با بازداشت آزادیخواهان ایران، همه جا با کارشکنی و تهدید مسئولان سرگزازی راهپیمایی و هوچی‌گری اوپاش حزب‌الله روبرو می‌گردید. آلوده کردن تظاهرات بزرگ کارگران ایران به منافع حقیر حکومتی و کشاندن آن در مسیر دفاع از استبداد و ولایت‌فقیه و جلوگیری از طرح مسایل و خواسته‌های مبرم کارگران یک بار دیگر نشان داد تظاهراتی که وابستگان حکومت برپا کنند، هر چند بر خود نام نمایندگان کارگر هم گذاشته باشند، نمی‌تواند بازتاب‌دهنده مطالبات و نیازهای واقعی طبقه کارگر ایران باشد. کارگران ایران برای دفاع از حقوق سندیکایی و سیاسی خود به سندیکاهای احزاب سیاسی مستقل از دولت و حکومت نیاز دارند و این واقعیت را یک بار دیگر تظاهرات اول ماه مه در تهران به همگان و به ویژه به خود کارگران یادآور شد!

حزب اسلامی کار: حق اعتصاب برای کارگران!

حزب اسلامی کار روز شنبه در بیانیه‌ای به مناسبت روز جهانی کارگر، خواستار به رسمیت شناخته شدن اعتصاب، به عنوان «حق طبیعی و مسلم» کارگران ایران شد. در اطلاعیه این حزب آمده است: همانگونه که کارکردن حق طبیعی هر فردی است، کار نکردن و امتناع از ادامه کار نیز یک حق طبیعی به

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مقاومت علیه تهاجم به مطبوعات

واصلاحات سیاسی را سازمان دهیم!

برنامه بعدی محافظه‌کاران دستگیری وسیع نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور، جلوگیری از تشکیل مجلس ششم و طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور در مجلس فعلی است

توقیف مطبوعات مستقل و منتقد ادامه دارد. تاکنون ۱۳ روزنامه و نشریه تعطیل شده است. از مطبوعات مدافع اصلاحات سیاسی در کشور تعداد انگشت‌شماری به حیات خود ادامه می‌دهند که پرونده‌سازی علیه آن‌ها ادامه دارد.

تعطیلی ۱۳ روزنامه و نشریه به منزله کودتا علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران مدافع اصلاحات سیاسی است. اقدام خائنه‌ای و نیروهای تمامیت‌خواه برای بستن روزنامه‌ها در تاریخ مطبوعات کشور بی‌سابقه است. آن‌ها می‌خواهند صدای روزنامه‌نگاران کشور را خاموش سازند، مطبوعات مستقل و منتقد را که در صف مقدم مبارزه علیه مخالفین اصلاحات سیاسی و در پیکار برای تامین آزادی‌های سیاسی در کشور قرار دارند، حذف کنند، عناصر مؤثر اصلاح‌طلبان حکومتی را که در پیشبرد اصلاحات و افشا توپنه‌های اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان نقش برجسته‌ای دارند، راهی زندان‌ها سازند، پل‌های ارتباطی بین اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای آزادیخواه خارج از حکومت را خراب کنند و بدین وسیله اصلاح‌طلبان حکومتی را تضعیف و منزوی سازند و اصلاحات را متوقف گردانند.

نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور! باید در مقابل تهاجم سنگینی که از جانب مخالفین اصلاحات شروع شده، ایستاد و کرنش نکرد. اگر آن‌ها با مقاومت روبرو نشوند، سنگر به سنگر جلو خواهند آمد. برنامه بعدی آن‌ها دستگیری وسیع نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور، جلوگیری از تشکیل مجلس ششم و طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور در مجلس فعلی است. باید به اشکال مختلف و متقزی مقاومت علیه تهاجم به مطبوعات و اصلاحات سیاسی در کشور را سازمان داد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ششم اردیبهشت ماه ۱۳۷۹

موضوع انتقاد سازنده در زمینه‌های اقتصادی را در قالب یک گفت‌وگو مدنی و با تشکیل تشکلی‌ها و احزاب خاص خود آغاز کرده‌اند.

هستند و کارگران ایران همراه جنبش جامعه مدنی از همان آغاز به کار دولت آقای خاتمی همواره و همگام با سیاست‌های کلی دولت بوده‌اند و در عین حال

کنفرانس برلین مثل واقعه طیس...

ادامه از صفحه اول

اثرات تخریبی آن، خالی از خط نیست. با این وجود در این روزها که مردم شهرهای زیادی از کشورمان، خود را برای شرکت در مرحله دوم انتخابات مجلس ششم آماده می‌کنند، پادزهر این سخنان را در کف خود دارند. آنها بدکرات نشان داده‌اند که زنان و مردان پیروز در دقیقه ۹۰ مسابقه با مرتجعان هستند.

ایسن روزها نشریات عددی‌ای را بسته‌اند تا پیام آزادی‌خواهان و خشونت‌ستیزان به مردم نرسد، اما شکی نیست که در جمعه این هفته، با وجود امکانات کم، تبلیغی مخالفان اقتدارگرایان، حماسه‌ای دیگر را، گرچه در ابعاد کوچکتر، در این شهرها تکرار خواهد کرد.

رفسنجانی حق دارد که شرایط کنونی را با سال‌های ۵۸ تا اواسط ۶۰ مقایسه کند. این تفاوت کوچک که در آن روزها رژیم جمهوری اسلامی در هر حال تازه و جوان و پرطرفدار بود و رو به تثبیت می‌رفت و امروز کهنه و فرسوده است و رو به افول می‌رود، آری، شرایط شبیه برعکس هم.

نظر گرفته است، در اذهان زنده می‌کند.

رفسنجانی در خطبه‌اش، از حمایت از صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز غافل نماند و در این ارتباط گفت: «اگر فشار روی صدا و سیما بیاوریم، اگر اعتماد مردم به رسانه ملی کم شود، در روزهای حساس چگونه مردم را توجیه کنیم؟»

رفسنجانی هم چون خامنه‌ای در خطبه‌اش از اصلاح‌طلبان حکومتی خواست که صف خود را از اصلاح‌طلبان رادیکال و آزادی‌خواه جدا سازند و هم‌چون او برای مشکلات معیشتی مردم دل سوزاند.

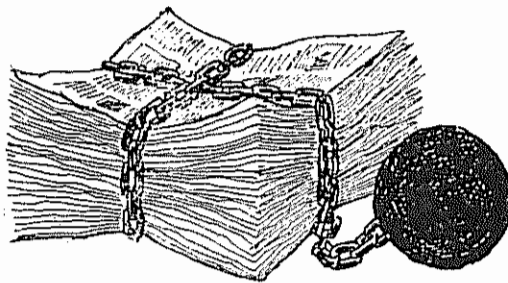
اما یکی از جالب‌ترین نکات سخنرانی رفسنجانی تحلیل او از کنفرانس برلین بود. وی با اشاره به واقعه طیس، آن را از جهاتی شبیه کنفرانس برلین دانست و گفت که در هر دو جا «امداد غیبی» را می‌بیند. به زعم او آلمانی‌ها با این حرکت خود می‌خواستند اصل انقلاب برچیده شود و اکنون با خفت مثل جریان میکونوس شکست خود را قبول کرده‌اند.

سخناتی که رفسنجانی و خامنه‌ای در هفته‌های اخیر ایراد کرده‌اند، بدرغم آگاهی مردم از

آزادی خواه ترغیب کند. وی در خطبه‌های خود با اشاره مکرر به سخنان اخیر «رهبر»، زیرکانه کوشید ضمن سپردن او، حمله به مخالفان خود و جناح راست را سامان دهد.

او از جمله گفت: «رهبر انقلاب گفتند اگر شرایط حرکت امام حسن و امام حسین را مقایسه کنید و بخواهید بدانید شرایط امروز کشور چگونه است، مطمئن باشید سیاست نظام، سیاست امام حسن نیست. سیاست ما امام حسین (تو بخوان یزیدی) است.»

به این ترتیب رفسنجانی کوشید به مخالفان خود بفهماند که جناح قدرتمندی از حکومت شمشیر را از رو بسته است و به منظور حفظ قدرت خود قصد دارد که راه سازش را برخورد و مخالفان خود ببندد. با مقایسه شرایط کنونی با سال‌های ۵۸ تا ۶۰ و نام بردن از لیبرال‌ها، کمونیست‌ها و مسافقین (مجاهدین)، وی عملاً نشان داد که اندیشه سرکوب دوباره‌ای را در سر می‌پروراند. این امر که وی عامداً، حتی یک بار نیز از خاتمی نام نبرد، نگران‌کننده است و این احتمال را که جناح راست، آینده‌ای چون بازارگان و بنی‌صدر را برای خاتمی در



مردم را به مقاومت در برابر...

ادامه از صفحه اول

خیال خام. اگر مردم از سال ۶۰ تا سال ۷۶، شانزده سال زمان نیاز داشتند تا با رأی میلیونی خود، جنبش اصلاح‌طلبی را آغاز کنند، باید هفت سال دیگر از جنگ و هشت سال سایه سنگین خمینی بر فکر و روح خود را پشت سر می‌گذاشتند. پس از آن نیز، خود «سردار سازندگی» با پرچم اصلاحات توانست مدتی کوتاه، برخی از مردم را بفریبد. مردم، این تجربه‌ها را پشت سر دارند، به اضافه دوره‌های پربارتر از دوم خرداد بدین سو، که در آن توهم‌ها به هر چه رنگ و بوی حکومت مذهبی می‌دهد به شدت فرو ریخته است. به آقای رفسنجانی اطمینان می‌دهیم که حتی اگر کودتای ۷۹ موفق شود، تا موج بعدی چندان طول نخواهد کشید.

لیک، اگر توطئه خائنه خامنه‌ای و رفسنجانی، پیشرفت مبارزه علیه استبداد را چند صباحی هم به عقب افکند، جای دریغ است. نباید گذاشت چنین شود. در موفقیت کودتای سیاه امسال، هنوز اما و اگرهای فراوانی است. همه چیز بدین بستگی دارد که اصلاح‌طلبان حکومتی از بزرگترین پشتوانه خود که نیروی لایزال مردم است، بهره‌گیرند یا نه. همه چیز بدین بستگی دارد که جبهه دوم خرداد در حکومت، میان هم‌پیمانی با امثال رفسنجانی و وفاداری به برنامه‌ای که از دوم خرداد ۷۶ تا ۲۹ بهمن ۷۸ با آن، اعتماد مردم را جلب کرده است، کدام را انتخاب کند.

انتظار آزادیخواهان از اصلاح‌طلبان حکومتی و در رأس آنان، رئیس‌جمهور، این است که مردم را به مقاومت در برابر کودتای خائنه ۵ اردیبهشت فرا خوانند. این مقاومت، الزاماً به قهر کشیده نخواهد شد. کوی دانشگاه را می‌توان شبانه به خون کشید، اما تظاهرات آرام میلیون‌ها نفر را نه. وقتی این سطور منتشر می‌شوند، ۲۴ ساعت بیشتر به پایان مهلت قانونی تبلیغات برای مرحله دوم انتخابات مجلس نمانده است. اما تا مناسبت بعدی، که سالگرد دوم خرداد است، دو هفته وقت باقی است. پیشنهاد ما این است که به سنت دو سال گذشته، نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی مردم را برای شرکت در بزرگداشت دوم خرداد فرا خوانند. جناح مسلط بر حکومت،

هیچ بهانه‌ای برای ممانعت از هر چه گسترده‌تر برگزار کردن این مراسم ندارد. شعارهای دوم خرداد، در این مراسم باید مورد تأکید مجدد قرار گیرد. آقای خاتمی باید در این گردهمایی سخنرانی کند و به مردم بگوید که جنبش دوم خرداد ادامه دارد. رئیس‌جمهور، اگر به قانونیت پایبند است، باید ماهیت غیرقانونی کودتا علیه مطبوعات را که با قوانین خود جمهوری اسلامی نیز به هیچ عنوان توجیه‌پذیر نیست، افشا کند.

در کنار بسیج مردم، اصلاح‌طلبان حکومتی اهرم‌های دیگری نیز برای مقابله با کودتا در دست دارند. وزارت ارشاد باید هر چه زودتر از انتشار روزنامه‌های جدید اصلاح‌طلب حمایت کند. نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس ششم باید جلسات خود را بدون اینک منتظر تشکیل مجلس شوند، برگزار کنند و پیشبرد لوایح و طرح‌های اصلاحی را تدارک ببینند. رئیس‌جمهور و وزارت کشور باید به شورای نگهبان اتمام حجت دهند که مطابق قانون اساسی، مجلس باید حداکثر ظرف دو هفته پس از انتخابات مرحله دوم، تشکیل شود.

روزنامه‌نگاران آزاده و شجاعی که در سال‌های اخیر، از ارکان اصلی جنبش اصلاح‌طلبی بوده‌اند، نباید تسلیم کودتا شوند. در کنار انتشار روزنامه‌های جدید، راه انتشار بولتن‌ها از طریق اینترنت باز است و می‌توان از این طریق، حداقل بخشی از آگاه‌ترین مردم را خطاب قرار داد.

چشم امید مردم هنوز به نیروهای اصلاح‌طلب در داخل حکومت دوخته شده است. این نیروها باید مسئولیتی را که بر دوش دارند، در بیاورند. «هر کس مبارزه کند، شاید شکست بخورد. هر کس مبارزه نکند، شکست خورده است.»

دادگاه محاکمه متهمان ترور حجاریان در جهت انحراف پرونده تلاش می‌کند

در یک اقدام شتاب‌زده و سوال‌برانگیز نخستین جلسه محاکمه متهمان ترور سعید حجاریان برگزار شد. تقارن زمانی برگزاری اولین جلسه دادگاه با تعطیلی هفتم روزنامه‌های «دوم خرداد» و دستگیری روزنامه‌نگارانی که ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و ترور حجاریان را با شجاعت پیگیری می‌کردند برای مردم شک برانگیز است. مردم می‌پرسند آیا بین انتخاب زمان محاکمه، تعطیلی روزنامه‌ها و آغاز مرحله دوم انتخابات ارتباطی وجود ندارد. علت این هم‌زمانی و شتاب قوه قضائیه چیست. آیا در این دادگاه می‌خواهند عاملان اصلی و آمران ترور را به مردم معرفی کنند.

نخستین جلسه محاکمه نشان داد که قوه قضائیه در خدمت آمران و عاملان ترور است و دادگاه اخیر با هدف تکوین تلاش سازمان‌یافته برای ایجاد انحراف در مسیر رسیدگی به پرونده و پایگانی کردن آن تشکیل شده است.

بدون تردید چهره‌های پشت پرده و آمران ترور حجاریان که

از راس هرم قدرت و «جایگاه امن» بر جریان دادگاه نظاره می‌کنند از نخستین جلسه و از سازمان‌یگان آن اسلیرغم ناشی‌گری‌هایی که مرتکب شدند، راضی هستند. پرده اول سناریو چنانچه آنان نوشته‌اند اجرا شده است. از نگاه آمران ترور، اگرچه حجاریان هنوز زنده است و مرحله اول عملیات به قتل حجاریان، آشوب سراسری و کودتای سپاه پاسداران منجر نشد اما مراحل بعدی طرح گام به گام پیش می‌رود. اصلاح‌طلبان حکومتی با بحران‌هایی که ایجاد شده چنان در تنگنا قرار گرفته‌اند که در شرایط کنونی دغدغه تعطیلی روزنامه‌ها و آمادگی برای شرکت در مرحله دوم انتخابات مجلس ششم توان آنان را گرفته، قادر به عرض اندام در صحنه دیگری نیستند و برای حفظ آرامش به پذیرش روند فعلی رسیدگی به پرونده تن داده‌اند.

در دادگاه پرسش قضایی و دادستان از متهمان متوجه یافتن سرخ‌ها نیست. کسی نمی‌خواهد از آمران ترور و چهره‌های پشت‌پرده صحبت کند. قضایی و دادستان یازده روزی را که

متهمان در اختیار سپاه پاسداران بودند فراموش کرده‌اند. هیچ‌کدام از آنان نمی‌خواهند بدانند در این یازده روز بین کسانی که امروز بر صندلی اتهام نشستند و فرماندهان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران چه گذشت. آیت‌الله جنتی با متهمان، با فرماندهان سپاه و دهمه شهر ری چه ارتباطی دارد. موضوع اختلاف سپاه، وزارت اطلاعات و قوه قضائیه چه بود. چرا وزارت اطلاعات می‌گفت هنوز پرونده تکمیل نشده است. چرا مقدمی شکنجه شد. همان کسی که از طریق وی ماجرا به حکیمی‌پور از اعضای شورای شهر تهران و به نهضت آزادی نسبت داده می‌شود. و بسیاری پرسش‌های دیگر که بدون طرح آنها و درافتادن با سپاه پاسداران با پرونده ایتر و متهمانی که در اختیار دادگاه است سرخ‌ها روشن نخواهد شد. سرخ ترور دست سپاه پاسداران است. رضایی و ذوالقدر در فرصتی که داشتند سرپل‌ها را قطع و سرخ‌ها را کور کردند و متهمان را برای حضور در دادگاه آماده ساختند. اما علیرغم شکنجه سزاوارست مقدمی را به ادامه همکاری

و ادار سازند. در دادگاه اهداف حداقل و حداکثر محافظه کاران، موازی دنبال می‌شود. هدف حداقل همان است که یونس وزیر اطلاعات بعد از دیدار به خامنه‌ای در نخستین واکنش بر زبان آورد. بنا به خواست خامنه‌ای متهمان باید «خودسر» و با «انگیزه شخصی» معرفی شوند و ارتباط آنان و شورای امنیت ملی مطرح شود. هدف حداکثر محافظه کاران را اولین بار زمانی که حجاریان در حال اغما بود حمیدرضا ترقی از رهبری جمعیت مؤتلفه اسلامی طرح کرد وی ترور حجاریان را به اختلافات درونی جبهه مشارکت نسبت داد و حکیمی‌پور در همین رابطه دستگیر شد و به این ترتیب پای نهضت آزادی را به ماجرا کشاندند. کیهان، رسالت و صدا و سیما در گرماگرم مرحله دوم انتخابات برای پیشبرد اهداف انتخاباتی بخش‌هایی از ماجرا را برجسته می‌کنند که به جبهه مشارکت مربوط می‌شود. کیفرخواست دادستان با متهمان برای رسیدن به هر دو هدف پیش می‌رود. اما تلاش قضایی و دادستان و پاسخ‌هایی که متهمان می‌دهند ابهامات و سوالات

بی‌پاسخ را بیشتر می‌کند.

درحاشیه نخستین جلسه دادگاه

■ سعید عسگر و عددهای از متهمان از ساعت نه و هفت دقیقه به زیرزمین و نمازخانه دادگاه انقلاب انتقال یافتند و یک ساعت بعد محاکمه آغاز شد.

■ سعید عسگر هنگام پاسخ به پرسش‌ها از چندین پرسگ دست‌نوشته‌ای که قبلاً تهیه کرده بود استفاده می‌کرد.

■ سعید عسگر در پاسخ به این پرسش رئیس دادگاه که چند تا فشنگ در داخل اسلحه بود شگفت‌زده گفت: مگر سلاح را باز کرده‌ام تا بدانم چند تا فشنگ در آن جای دارد. لازم به یادآوری است که سعید عسگر به عنوان ضارب اصلی محاکمه می‌شود و بنا به نوشته منابع موثق وی حتی خدمت سربازی انجام نداده و این که چگونه به تیم ترور راه یافته موضوعی است که باید روشن شود.

■ وقتی رئیس دادگاه از سعید عسگر پرسید آیا پیش از ترور حجاریان با مقدمی دیدار، هماهنگی و یا کاری کرده بودید، وی گفت: تا روز ترور من مقدمی را ندیده بودم.



بر اساس اخبار رسیده اکبر گنجی به زندان معتبرین منتقل شده است و این خود نگرانی نسبت به امکان وجود توطئه علیه جان وی را افزایش داده است. برخی گزارش‌ها نیز از این حکایت دارد که این روزنامه‌نگار شجاع و آزادی‌خواه در زیر شکنجه شدید قرار گرفته است. اکبر گنجی با افشای عاملین قتل‌های زنجیره‌ای و «عالی‌جناب سرخ‌پوش» و «عالی‌جنابان فاکستری» (رفسنجانی، فلاهیان و ریکران) مورد کین شدید تمامیت‌گرایان جمهوری اسلامی قرار دارد.

«غیر خودی‌ها» از بازی بیرون!

ادامه از صفحه اول

انتخابات دوره دوم، عرصه ...

ادامه از صفحه اول

اینکه ادعا کرده که نقشی در بستن مطبوعات نداشته است، اما در مورد مطبوعات از کلمات «شمارلاتانیم مطبوعات» استفاده نموده است و این امر باعث درگیری لفظی شدید بین او و برادرش هادی خامنه‌ای، محمدرضا خاتمی و بهزاد نبوی شده است.

با اطلاع از این مطالب «یادداشت اول» آخرین روز انتشار نشریه مشارکت اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. آن گونه که از محتوای مطلب یادشده برمی‌آید، نویسنده آن یا شخصاً در جلسه مذکور حضور داشته است و یا دقیقاً در جریان گفت و گوهای یاد شده قرار گرفته است و با اینکه در مقاله به جناح راست در مجموعه خود برخورد می‌شود، اما روشن است که روی سخن با خامنه‌ای است.

نویسنده با وجود تأکید بر مرزبندی نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی با جریان سوم از زاویه دید نیروهای راست که شامل جریان‌های ملی - مذهبی و «نویسنده‌گان و روشنفکران لائیک و احیائاً مذهبی» می‌شود، متذکر می‌شود که شیوه برخورد انسان با این جریان‌ها «غیر خودی» باشد، مانند جناح راست نیست و نخواهد بود. نویسنده جریان دیگری را «جریان سوم» می‌داند که همانا «راست وحشی» درون جناح راست می‌باشد و معتقد است که جناح راست به دلیل انفعال و بدهی‌های فراوان خود به افراطیون حاضر نیست آنان را از خود دور کند و مرزهای رفتاری و عقیدتی خود را با آنان تعیین نماید.

به این ترتیب، در این مرحله نازک‌اندیشان هر دو جبهه، نشان دادند که خواهان حفظ کامل جبهه خود و انشقاق جبهه متقابل برای

خاتمی را تنها «هشدارهای دردمندان بعضی دلسوزان» نامید. وی در این دیدار برگزاری کنفرانس برلین را «اقدامی زشت» و توطئه‌ای برای زیر سؤال بردن نظام و انقلاب دانست و ادعا کرد که برگزارکنندگان درصدد بودند کنفرانس را به جلسه محاکمه انقلاب و نظام اسلامی تبدیل کنند. خامنه‌ای در عین حال نگرانی خود را از مقاومت دانشجویان در قبال حرکت‌های سرکوبگرانه اقتدارگرایان نیز پنهان نکرد و از قول آنان گفت که خود آنها خواهان ادامه تحصیل و به پایان رساندن سال تحصیلی هستند.

در خبر رسمی این دیدار آمده است که پس از گفتار خامنه‌ای، کروی، نجفی و بهزاد نبوی از سخنان وی در مورد وحدت و امنیت ملی و لزوم اِعمال خشونت انقلابی و قانونی و محکوم کردن خشونت غیرقانونی استهلال کرده‌اند و با محکوم کردن مسائل پیش آمده در برلین خواهان حل سریع مشکلات بوجود آمده در زمینه مطبوعات در آستانه تشکیل مجلس ششم گردیده‌اند.

خبرهای رسمی حاکی است که علاوه بر افراد یاد شده، مجید انصاری، سیدهادی خامنه‌ای، محمد سلامتی و محمد رضا خاتمی در این دیدار شرکت داشته‌اند. اما منابع خبری غیر حکومتی تعداد شرکت‌کنندگان «دوم خرداد» در این دیدار را ۱۸ نفر ذکر کرده‌اند. بنا بر اخبار این منابع، کروی و بهزاد نبوی و نجفی تنها به تأیید سخنان خامنه‌ای نپرداخته‌اند و از سخنان هفته‌های اخیر وی گله کرده‌اند که به شکلی بوده است که راست‌های افراطی توانسته‌اند از آن «استفاده ابزاری» بکنند. به گزارش این منابع، خامنه‌ای با

فراهم کردن شرایط از روستن شمشیرهاست. اما مردم آگاه‌تر و باتجربه‌تر از آن هستند که به دشمنان آزادی فرصت دهند که بازی مطلوب خود را بر جامعه تحمیل کند. مردم در ۲۲ خرداد، ۲۹ بهمن و حتی ۲۲ بهمن سال ۵۷ نشان دادند که بدون توسل به قهر می‌توان بر ستایشگران آتش و گلوله پیروز شد به شرط آن که در جبهه مدافعان آزادی برخی از جریان‌های ناپیگیر با چماق بیماری «توده‌گرایی» و «پوپولیسم» (روزنامه هم‌میهن - ۱۸ اردیبهشت) مساع یکپارچگی و اتحاد مردم نشوند. ۱۶ اردیبهشت فرصت دیگری است برای عقب نشاندن دشمنان آزادی و هموار کردن راه جنبش اصلاح‌طلبی ۱۶ اردیبهشت باید تداوم حرکت تاریخی ۲۹ بهمن باشد. هدف جنبش اصلاح‌طلبی از شرکت در انتخابات ۱۶ اردیبهشت فقط کسب اکثریت در مجلس و مجلس به عنوان تمام جنبش اصلاح‌طلبی نیست. مجلس سگری است که نباید به دشمنان آزادی واگذار کرد. هر سگری که ستایشگران استبداد و ولایت فقیه در آنجا کمین کنند باید به تسخیر درآورد.

در روز ۱۶ اردیبهشت آن کاندیدا و کاندیدای آن حزبی شایسته اعتماد مردم است که همین امروز در جبهه مبارزه برای آزادی، آزادی، آزادی روزنامه‌های تعطیل شده، آزادی روزنامه‌نگاران، لغو قوانین ضد مردم‌سالاری دوش به دوش مردم بزنند.

مهرانگیز کار...

ادامه از صفحه اول

و بی‌وقته‌شان از حقوق پایمال شده زنان ایران است. سابقه خانم کار چه به عنوان روزنامه‌نگار و

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تعطیلی روزنامه‌ها را

محکوم می‌کنیم

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت روز دوشنبه پنجم اردیبهشت اطلاعیه‌ای در مورد توقیف روزنامه‌ها در ایران منتشر کرد. متن این اطلاعیه به قرار زیر است:

روزنامه‌های فتح و عصر آزادگان و دو هفته‌نامه ایران فردا را تعطیل کردند. تعطیلی روزنامه‌ها به دنبال سخنان خامنه‌ای و حملات تند و بی‌سابقه وی به مطبوعات مستقل و منتقد صورت گرفت. در چند روز اخیر لطیف صفری مدیر مسئول روزنامه لغوم‌تپاز شده نشاط، اکبر گنجی روزنامه‌نگار شجاع و افشاگر باند مافیایی قدرت و ثروت، روانه زندان شدند. برای عمادالدین باقی پرونده سنگین تشکیل داده‌اند تا وی را محاکمه و محکوم کنند. سخنران شرکت‌کننده در کنفرانس برلین را به بازپرسی فراخواندند.

همراه با این اقدامات، مخالفین اصلاحات موج وسیعی را در سراسر کشور علیه مطبوعات مستقل و منتقد، کنفرانس برلین و علیه اصلاحات سیاسی راه انداخته‌اند و مرتباً نهادها و ارگان‌های وابسته به جناح اقتدارگرا و خشونت‌طلب اعلامیه صادر می‌کنند، تظاهرات راه می‌اندازند، بازار تعطیل می‌کنند و جو رعب و ترس می‌آفرینند. قصد آن‌ها بستن تمام روزنامه‌های مستقل و منتقد که در طی سه سال اخیر در صف مقدم مبارزه علیه اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان قرار داشتند، دستگیری چهره‌های مبارز اصلاح‌طلبان و سرانجام متوقف کردن اصلاحات و بازگشت به شرایط سیاسی قبل از دوم خرداد است.

مردم ایران! نیروهای آزادیخواه!

اصلاحات در کشور ما عمیقاً ریشه در الزامات رشد جامعه دارد و جنبشی است ریشه‌دار و عمیق. اقدامات مخالفین اصلاحات هرچند در کند کردن آن می‌تواند مؤثر افتد ولی قادر نخواهد بود آن را متوقف کند. ما تعطیل روزنامه‌ها و نشریات مستقل و منتقد را محکوم می‌کنیم و از همه نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب می‌خواهیم در مقابل یورش همه‌جانبه ارتجاع بایستند، پرچم اصلاحات را افراشته نگاه دارند. خواست ما این است که نیروهای آزادیخواه در خارج از کشور به یاری روزنامه‌نگاران آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور برخیزند و صدای اعتراض خود را علیه بستن روزنامه‌ها بلند کنند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۹

حاضر به تعیین وثیقه هم نشده و آنها را به زندان فرستاده‌اند. قوه قضائیه برای کاظم کردوانی و یوسفی اشکوری نیز پرونده‌های قطوری گشوده است که به محض بازگشت برای دستگیری آنان اقدام کند.

که خانم لاهیجی مسئولیتش را به عهده دارد از دیگرسو «جرم‌هایی» نیستند که محافظه کاران و زن‌ستیزان جمهوری اسلامی به راحتی از آنها چشم‌پوشند. بی‌سبب نیست که برای آزادی موقت این دو

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت روز اول ماه مه

اول ماه مه، روز جهانی کارگر را با اعتراض علیه تهاجم به اصلاحات سیاسی گرامی داریم!

برای مجلس ششم به این نکته، باید در برنامه‌های دولت و مصوبات مجلس ششم بازتاب روشنی داشته باشد. استبداد ولایت‌فقیه‌ی سد مقدم اصلاحات در جامعه ماست و تحول جاری در کشور مشخصاً این سد را نشان رفته است. موفقیت در این مبارزه مستلزم همبستگی عمومی است. شما کارگران و زحمتکشان در اعتراضات گسترده‌تان در سال گذشته در شرایط کار، به قانون ارتجاعی کار، به اخراج‌ها، به بیشترین ظرافت و آمادگی همبستگی را نشان داده‌اید. روز کارگر را به روز همبستگی کارگری برای طرح مطالبات برحق خود، و به روز همبستگی عمومی برای اعتراض به تهاجم علیه اصلاحات سیاسی، تسویف مسطوبات و بازداشت آزادی‌خواهان تبدیل کنید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
اردیبهشت ۱۳۷۹

اقتصادی را، خاصه در اوضاع امروز کشورمان، سخت به هم وابسته و در هم تنیده می‌دانند. پیشبرد اصلاحات سیاسی، در حالی که ده‌ها میلیون زحمتکش میهنمان با مسئله نان شب دست به گریبانند، نه ممکن است و نه مطلوب؛ از سوی دیگر انجام اصلاحات اقتصادی با «مشت آهنین» و بدون فراهم آوردن امکانات مشارکت مردم در امور خویش و در امور جامعه نیز، به گواهی تجربات بسیار، راه به مطلوب نخواهد برد. خواسته‌های کارگران برای لغو معافیت کارگاه‌های تا پنج نفر شاغل از شمولیت قانون کار و تامین اجتماعی، برای افزایش حداقل حقوق ماهانه به بالاتر از خط فقر، برای تامین حق تشکیل اتحادیه و سندیکاهای مستقل کارگری، برای جلوگیری از اخراج خودسرانه آنان توسط کارفرمایان، خواسته‌های به حق و تاخیر ناپذیرند. وقوف نیروهای طرفدار اصلاحات سیاسی، خاصه نیروهای درون حکومت و نمایندگان اصلاح طلب منتخب

سیاسی را سد کنند. تصویب قانون مذکور توسط همین نیروها به روشنی پرده از نیرنگ اینان و مخالفتشان با بهبود اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور به نفع عموم مردم، به نفع شما زحمتکشان را به کنار می‌زند. هم این نیروها هستند که امروز تهاجم سنگینی را علیه اصلاحات سیاسی و حدودی از آزادی‌های به دست آمده سامان داده‌اند و با تعطیلی بسیاری از روزنامه‌ها و مطبوعات مدافع تغییرات و بازداشت تعدادی از پیکارگران راه اصلاحات و آزادی، بخشی از نقشه وسیعشان را برای بازگرداندن کامل وضع به روال روزهای پیش از ۲ خرداد ۷۶ به اجرا گذاشته‌اند. اینان اگر با مقاومت عمومی روبرو نشوند به پیشرویشان علیه دستاوردهای مبارزه آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه مردم ادامه خواهند داد.

کارگران و زحمتکشان ایران!
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت) راه اصلاحات سیاسی و اصلاحات

بی‌حقوقی شما برای ایجاد تشکلهای خودی مدافع منافع شما در مبارزه سنگینی که برای تحقق خواسته‌هایتان دارید، نیز هست. مصوبه مجلس شورای اسلامی دوره پنجم در آخرین روزهای سال گذشته، که به موجب آن واحدهای اقتصادی دارای ۵ نفر شاغل، یا کمتر، از شمول قانون کار معاف شده‌اند، دستبرد دیگری از جانب نیروهای محافظه‌کار و ارتجاعی به حقوق و به زندگی شما بود. نیروهایی که قانون مذکور را به تصویب رساندند همان‌هایی هستند که در سال‌های اخیر به دروغ از لزوم سر و سامان دادن به وضع اقتصاد و اولویت اصلاحات اقتصادی نسبت به اصلاحات سیاسی سخن گفته‌اند. در مبارزه امیدبخشی که امروز در کشور ما بین اصلاح‌طلبان و آزادی‌خواهان از سویی و محافظه‌کاران از سوی دیگر جریان دارد، محافظه‌کاران شعار «اول اصلاحات اقتصادی» را پیشه کردند تا مگر بتوانند راه اصلاحات

کارگران و زحمتکشان ایران!
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت) اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به شما تبریک می‌گوید و برایتان آرزوی رسیدن به زندگی انسانی و برخورداری از نعمات آن را دارد. سازمان ما اطمینان دارد که شما در نتیجه مبارزات مستحداً و پیگیرتان به این خواسته‌های برحق خواهید رسید.

کارگران و زحمتکشان!
نگاهی به تمام دوران پس از انقلاب، همچون پیش از آن، نشان‌دهنده تشدید مداوم فشار اقتصادی و محدودیت‌های دم‌افزون ناشی از بحران مزمن اقتصادی کشورمان بر حیات شمسات. این فشارها و محدودیت‌ها در سال گذشته نیز بصورت اخراج‌های وسیع از واحدهای تولیدی، کاهش باز هم بیشتر قدرت خرید و تشدید تورم، تعویق پرداخت دستمزد و... زندگی را بر شما دشوارتر کردند. نگاه به دوران پس از انقلاب همچون نشان‌دهنده مداوم

حشمت رئیسی:

از آن پس آنها توانستند آسمان باز و خورشید را در طول روز ببینند

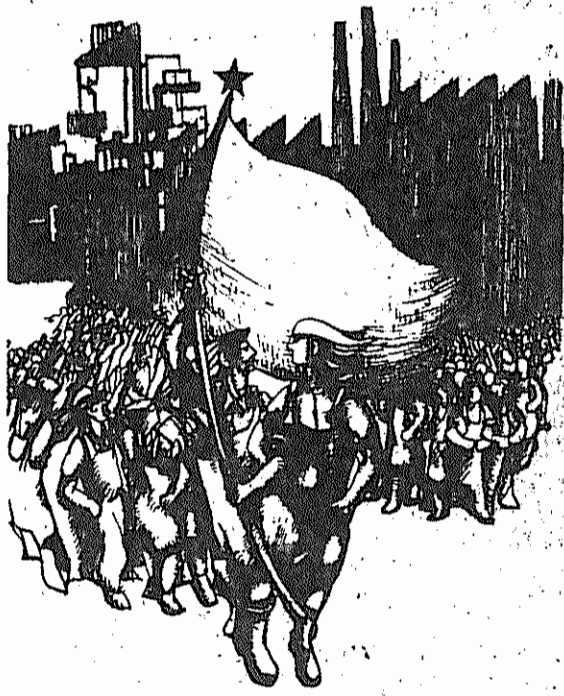
معاهده زیر توسط رفیق صادق کارگر از سوی کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با رفیق حشمت رئیسی انجام شده است. رفیق حشمت رئیسی از فعالین سندیکای ننگران ایران بوده و از همکاران کمیسیون ارتباطات سندیکائی می‌باشد.

○ برشی: روز جهانی اول ماه مه و یا به تعبیری دیگر عید کارگران چگونه نفلته بست و به یک جنبش عظیم بین‌المللی تبدیل شد؟

● حشمت رئیسی: روز اول ماه مه ۱۸۸۶ حدود ۳۵۰ هزار نفر از کارگران آمریکا، کار را متوقف کردند و ۱۱۵۶۲ واحد تولیدی را فلج کردند تا سرمایه‌داران و دولت را مجبور کنند که هشت ساعت کار در شبانه‌روز را به عنوان حقی انسانی به رسمیت بشناسند. کارگران در این نبرد پیروز شدند و دیگر در تاریکی صبح از خانه بیرون نمی‌رفتند و در تیرگی شب به خانه باز نمی‌گشتند. از آن پس آنها توانستند آسمان باز و خورشید را در طول روز ببینند. گل‌ها را در پرتو خورشید تماشا کنند و با کودکان خود در بیداری روبرو شوند، فرصت فکر کردن داشته باشند و خود را انسانی بیابند که حق برخورداری از نعم مادی و معنوی را داراست. گرچه این جنبش بشردوستانه کارگران با خشونت و بیرحمی سرمایه‌داران مواجه گشت، اما پیروز شد. و قانون هشت ساعت کار در شبانه‌روز به کرسی نشست و انعکاس جهانی یافت. جلسه اول بین‌الملل دوم به منظور همبستگی و اتحاد تمام کارگران جهان روز اول ماه مه را روز عید و همبستگی کارگران نامید و خواستار شد که همگان در این روز دست از کار بکشند و اراده واحد خود را برای زندگی انسانی به نمایش گذارند.

○ با توجه به اینکه اندیشه انترناسیونالیستی ریشه عمیق و گسترده‌ای داشته چرا در مقابل اندیشه انترناسیونالیست پرولتاری، اتحاد کارگران جهان و نظریه دولت واحد جهانی کارگران و زحمتکشان از سوی سرمایه‌داران و حامیان آنان عکس‌العملی خصمانه پیش گرفته شد؟

● باید گفت که سرمایه‌داری از بدو پیدایش بنا بر جوهر و ذات استثمارگرانه خود به منظور بدست آوردن حداکثر سود، نه تنها با رشد تکنیک و تشدید آهنگ کار درجه استثمار را بالا می‌برد، بلکه با اتکا به انباشت سرمایه و تکنیک تعرض خود را برای تسلط بر جهان بر بنیادی محکم استوار کرد. انگلستان با اتکا به نیروی بخار و کشتی‌های توپدار بر ۴۴ میلیون کیلومتر مربع مسلط گردید. تا جائیکه گفته می‌شد آفتاب در امپراطوری بریتانیای کبیر غروب نمی‌کند. این موقعیت برتر پس از جنگ جهانی دوم به آمریکا منتقل شد و تاکنون ادامه



می‌فرودند تا صنایع ناسج انگلستان از پنبه ارزان برخوردار باشند. و قبل از اینکه مارکسیستی در ایران فعالیت خود را آغاز کرده باشد، در کرمان سی هزار چشم را از حدقه در می‌آوردند و هر تنگ از جمجمه مخالفان، مناره ساختن، فرهنگ سیاسی مسلط جامعه ایران بود. این دوستان می‌خواهند این امر را به طور ضمنی ترویج و تبلیغ کنند که علت ستم و خشونت و بی‌عدالتی هرچه باشد، هرگز نه سرمایه‌دار مستقر است و نه مناسبات سرمایه‌داری، بلکه همیشه تخلفی از جایگاه الهی و مقدس مالکیت صورت پذیرفته است. این دوستان با دریافتی ناسفته، آشکارا معجول و تقریباً مذهبی در راهی قدم می‌گذارند که بنا بر آن، وجود دو دنیای شمال و جنوب، فقر چندین میلیارد نوع بشر، گرسنگی و مرگ انبوه کودکان، هرگز به حساب برنامه مقدس خدایان سرمایه و بازار گذاشته نشود. بلکه ناشی از مداخله انسان‌های بد نیت، خشونت طلب و پنهانکار یعنی کمونیست‌ها، سندیکالیست، تروریست‌ها، فرسودگان سرود مخدر، مسلمانان متعصب، فمینیست‌ها و طرفدار آشوب طلب محیط زیست و غیره و یا حاصل بی‌لیاقتی تاریخی و ژنتیک برخی از ملت‌های بی‌فرهنگ تلقی گردد. اگر سرخ این پیش نژادگرایانه را که قربانیان خشونت را به‌شماره خشونت طلب معرفی می‌کنند، پیگیری کنیم با سرعتی بیش از تصور، به همان درک قدیمی «دانشمندان» و «اندیشمندان» نازی می‌رسیم که معتقد بودند، کمونیست‌ها و یهودیان و اسلاوها و سندیکالیست‌ها، مناسبات تمام ناسامانی‌های جوامع «متمدن» هستند.

به این دوستان که با فرهنگ مذهبی و عارفانه علاقه‌مندی بیشتری نشان می‌دهند باید گفت: وقتیکه هایل قبایل را کشت و فرهنگ خشونت آغاز شد، چه این قربانیان بزرگ هنوز متولد نشده بودند تا مروج فرهنگ خشونت باشند.

○ آیا تبلیغ مبارزه طبقاتی، تبلیغ خشونت نیست؟ ● باید گفت که تاریخ مبارزه طبقاتی تنها تاریخ پیروزی‌های طبقه کارگر آنهم از طریق خشونت نیست. بلکه تاریخ پیروزی‌های مسالمت‌آمیز، شکست‌های خونین و سازش‌های اصولی و غیراصولی و حتی تاریخ برخی انحرافات و خیانت‌ها نیز هست. شکست‌های خونین و وخیم کارگران در مقابله با فاشیسم در آغاز کار و پیروزی بر ماشین جنگی فاشیسم در چارچوب مبارزه طبقاتی معنا پیدا می‌کند.

هیچکس نمی‌تواند مبارزه کمونیست‌ها و کارگران را در مقابله با فاشیسم، نژادپرستی، استعمار و بی‌عدالتی را هرچند که در آن

● باید توجه داشت که ۹۰ درصد بنگاه‌های صنعتی کشور کمتر از ۶ نفر کارکن دارند (میانگین کارکنان بنگاه‌های صنعتی کشور ۴/۶ نفر می‌باشد) و اگر واحدهای خدماتی را به این مجموعه اضافه کنیم، این سهم به بیش از ۹۰ درصد افزایش می‌یابد.

بدین ترتیب بین بیش از دو میلیون و هشتصد هزار کارگر و حدود یک میلیون و پانصد هزار کارفرمای کارگاه‌های کوچک، قانون جنگل حکفرما می‌شود. وقتی که قوه مقننه در سکوت اصلاح‌طلبان مروج هرج و مرج می‌شود و قوه مجریه اصلاح‌طلبان بی‌تفاوت باقی می‌ماند. طبقاً کارگران به صداقت اصلاح‌طلبان و پایبندی آنان به سیاست‌ها و شعارهایشان تردید و قانون‌گرایی و حکومت قانون آنان را عوام‌فربانه ارزیابی می‌کنند. اگر اصلاح‌طلبان به قانون‌گرایی بساور داشتند می‌توانستند از طریق آستراکسیون مجلس را از آکشریت پسندانزد و مانع تصویب آن شوند. اینسان در مورد لایحه ننگین مطبوعات نیز اینگونه عمل کردند.

بدین نحو نشان دادند که نه آزادی‌خواه پیگیر هستند و نه قانون‌گرای معتقد و نه اصلاح طلب دمکرات. آنها در هر گام که ارتجاع به پیش گذاشت حتی بدون مقاومت اصولی عقب‌نشینی کردند و اگر نیروی نظیر دانشجویان، حزب ملت ایران، روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران مستقل مقاومت کردند، آنها را تنها گذاشتند و «غیرخودی» ارزیابی کردند و تا در زندان با نگاه‌های شرمگین آنها را بدرقه کردند. □

به الفبا انترناسیونالیسم پرولتاری فرمان داد؟

● فضای مبارزه و زندگی واقعی و عینی بدین معنا نیست که یک اصل یا مکتب فکری بدرستی درک شود و یا مورد سوءاستفاده شخصی، گروهی و حزبی قرار نگیرد. تاریخ موارد متعدد و بزرگی از سوءاستفاده از مکاتب و مذاهب را در دل خود ثبت کرده است. اصل شریف انترناسیونالیسم پرولتاری نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و چنین بهره‌جویی‌هایی هم نمی‌تواند این اصل و ضرورت اجتناب‌ناپذیر آنرا در زندگی جهانی نفی کند. بلوغ و خردمندی هر واحد از جنبش کارگری بزرگ‌ترین تضمین برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی آینده است. بی‌تردید یاس، نومیدی و خزیدن در انزوای ملی رادخل مناسب نیست.

چون امپریالیسم بزرگ‌ترین لطسات و صدمات را از تحقق این اصل خورده است، لذا وسیع‌ترین حملات تا حد جنگ روانی را بر علیه این اصل سازمان داده است. بی‌شک در مبارزه سیاسی، ایدئولوژیک و فلسفی کلمات در حکم اسلحه هستند و مهم‌ترین پایه قدرت غارتگران بین‌المللی نه دستگاه‌های اجبار، بلکه دستگاه‌های ایدئولوژیک آنهاست که سبب انفعال و سردرگمی در میان نیروهای ترقی‌خواه و عدالت‌جو می‌گردد.

○ بحث اصلاحات و جامعه مدنی کماکان داغ است و قانون‌گرایی بنباه ستون تحقق اصلاحات و جامعه مدنی از طرف اصلاح‌طلبان حکومتی تبلیغ می‌شود، و همزمان لایحه ضدکارگری به تصویب می‌رسد. تا چه حد می‌توان به این شعارها باور داشت؟

قطعه نامه نهایی چهاردهمین کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی، دهلی نو (۲۵ - ۲۸ مارس ۲۰۰۰)

اطلاعیه دهلی نو، توان هزاره

اما، ما دلایل فراوانی داریم تا باور کنیم که جهان در برابر یک مرحله جدید توسعه قرار دارد. اعتقاد ما نه فقط بر این پایه قرار دارد که روشنایی از تاریکی بهتر می باشد و هستی بر نابودی ترجیح دارد. شناختها و تجارب انسانی روابط متقابل و قابل درکی را به وجود آورده است تا خلقها و جوامع را در سطح کیفی که قبلاً وجود نداشته، دور هم گرد آورده و متحد سازد. رشد سریع تولید، بر پایه اکتشافات علمی نو، یک عکس العمل زنجیره ای دانشی را بوجود آورد و موجب پتانسیل جدیدی شده است که می تواند نیازهای اساس انسانی هر فرد را تامین کرده و کیفیت زندگی لازم را تامین کند. به همین جهت، زحمتکشان که اکثریت عظیم می باشند، بر آنند که همه توان خود را در کنار همه خلقها، زنان و مردان به کار اندازند و یک زندگی و آینده بهتری را بوجود آورند. □

پاسخهای قانع کننده ای به همه این مسائل به دهند. اما برعکس، آنها شاهد فقر عظیم، بیکاری و طرد از جامعه جدایی عمیق تر بین ثروتمندان و محرومین می باشند. استثمار ادامه دارد و همچنین تجاوز به حقوق بشر حاکمیت منافع خودکامه عده ای علیه دیگران، به زبانی دیگر، محتوای هستی در این جهان، بار دیگر، مانند صدها سال گذشته، مورد سؤال قرار گرفته است. علاوه بر این، تلاش های فراوانی گسترش یافته اند تا بتوانند مواضع و خودکامگی قدرت مندان بزرگ و ثروتمندان را تقویت کند. آیا می توان ارزش های واقعی زندگی را کنار گذاشت و نظم دیگری که بر پایه تصورات و آیات بی اعتبار قدیم باشد، مستقر کرد؟ آیا می توان تاریخ را واژگون کرد؟ اکنون در هزاره جدیدی گام می گذاریم، جهان در برابر آینده نامطمئن قرار دارد.

در آغاز قرن جدید و هزاره آن، انسان ها و بشریت در مواجهه با تغییرات عظیمی قرار گرفته اند. برای اولین بار، خلق های جهان خود را به مشابه یک مجموعه تفکیک ناپذیر، می نگرند. اما آنها خود را ناتوان می بینند که تضادها را حل کرده و بر سدهایی که موجب تفرقه آنان گردیده و مانع از تامین امنیت مشترک و آینده آنان می شود، فائق آیند. خلق های جهان، به توان خلاق خود به منظور تامین نیازهای مورد نظر آگاهند. اما بطور دائم آنها مبارزه می کنند برای حق حیات و حق زیست روزمره خود، در حالی که از پای در می آیند. با توجه به هویت خود، بشریت درمی یابد که آزادی و برابری و عدالت مورد نیاز آنان زیر پا گذاشته شده است. بمنظور بهره مندی از دستاوردهای عصر جدید، خلقها و جوامع جهان در تلاش آند تا

به مناسبت برگزاری

چهاردهمین کنگره فدراسیون جهانی «اف. اس. ام»

(دهلی نو، ۲۳ - ۲۸ مارس ۲۰۰۰)

و شرکت نمایندگی کمیسیون ارتباطات سندیکائی در آن

مصاحبه «کار» با حسین نظری

مسئول کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران

○ نشریه کار: با تشکر، اگر ممکن است، بطور اختصار در مورد فدراسیون سندیکائی جهانی «اف. اس. ام» و رابطه آن با کمیسیون ارتباطات توضیحی بدهید.

● حسین نظری: در سال ۱۹۴۴، به منظور ایجاد یک سازمان سندیکائی بین المللی تدارکاتی دیده شد و در ۱۳ اکتبر همان سال این سازمان در پاریس بوجود آمد و «س. ژ. ت» فرانسه یکی از بنیان گذاران اصلی آن بوده است. نماینده شورای متحد مرکزی کارگران ایران هم در این نشست شرکت کرده و تاکنون هم به عنوان عضو رسمی در فعالیت های «اف. اس. ام» شرکت می کند و آنها هم تحت عنوان کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران. باید اضافه کنم که طی سال های متمادی، نماینده سازمان ما از اعضای رهبری «اف. اس. ام» هم بوده است. از جمله مرحوم علی جواهری، شاعر رئالیست معروف و پایه گذار شورای متحد مرکزی. اهداف اولیه فدراسیون سندیکائی جهانی عبارت بود از:

- ایجاد اتحادیه سندیکاهای جهان، بدون توجه به ملیت، نژاد و تمایلات سیاسی و مذهب - مبارزه علیه استثمار و برای شرایط زندگی مناسب - مبارزه برای از بین بردن سیستم استثماری و عقب ماندگی اقتصادی - به عهده گرفتن نمایندگی زحمتکشان برای دفاع از منافع آنان در سطح جهان و در تماس دائم با سازمان ملل متحد و در سیاست بین المللی

برای نیل به این اهداف، مبارزات وسیعی به منظور همبستگی، در همه قاره های جهان، سازمان داده شد، به منظور تامین آزادی و رفاهی از استثمار بیرحمانه

در سال ۱۹۴۹، انشعابی در «اف. اس. ام» به وجود آمد که جنبه منفی برای مجموعه جنبش سندیکائی جهان داشته است. ناکامی و شکست کشورهای شرقی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آثار آن بر روی جنبش سندیکائی، ضربه سنگینی بود برای «اف. اس. ام». در دوازدهمین کنگره «اف. اس. ام» در مسکو، نوامبر ۱۹۹۵، مسائلی مربوط به تحول فعالیت «اف. اس. ام» مطرح گردید و بخصوص بر ضرورت یک «اف. اس. ام» واقعاً مستقل تأکید شد. کنگره تصمیم گرفت که تدارکات لازم به منظور نوسازی یک سازمان سندیکائی واقعاً مستقل فراهم کند. پس از چهار سال بحث های مقدماتی، سرانجام کنگره سیزدهم در دمشق برگزار گردید. در جریان بحث های تدارکاتی، ۲ کمیتری عمده در درون «اف. اس. ام» وجود داشت:

۱ - نوسازی و ایجاد تحولات عمیق،
۲ - طرز تفکر و شیوه های گذشته با حفظ ساختار گذشته.

کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران، نظریات خود را در راستای سمگت گیری اول تنظیم کرده و آن را در اختیار کمیسیون تدارکاتی کنگره قرار داد که مضمون آن را می توان در ۳ زمینه خلاصه کرد: ۱ - دمکراسی، ۲ - استقلال سندیکائی، ۳ - نقش و تحولات تکنولوژی در ساختار سندیکائی.

لازم به یادآوری است که نقش «س. ژ. ت» فرانسه در دفاع از این نظریه اساسی بوده است. پس از یک سلسله بحث های گسترده در باره چگونگی نوسازی در «اف. اس. ام»، اساسنامه جدیدی تنظیم و تصویب گردید که انعکاسی بود از اختلافات در نگرشها و بینش های موجود در میان شرکت کنندگان در کنگره. بطور کلی می توان گفت که «اف. اس. ام» برای نوسازی خود راهی بغرنج و طولانی در پیش داشته و دارد. امسا، «اف. اس. ام» همیشه به آرمان طبقاتی خود یعنی بر دفاع از منافع زحمتکشان جهان عمیقاً پایبند می باشد، با وجود آنکه برای تغییر و تحولات ساختار خود و دیدگاه نوین



نقش اتحادیه کارگری در زندگی اجتماعی کارگران

در نشریه فصل سبز مطلبی تحت عنوان «نقش اتحادیه کارگری در زندگی اجتماعی کارگران» به قلم آقای «حسین اکبری» به چاپ رسیده که در زیر بخشی از آن را تحت همین عنوان می خوانید.

از زبانی فعالیت اتحادیه های کارگران ایران از ابتدای شکل گیری اولین اتحادیه کارگری به سال ۱۲۸۵ توسط کارگران یک چاپخانه کوچک و گسترش دامنه آن در سال ۱۲۹۵ به سایر واحدهای اقتصادی کشور و سرکوب آنها توسط رضاشاه و شکل گیری مجدد آنها در دوران پهلوی دوم و تأثیرات آن بر جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق و هدایت جنبش قانون کار تا تصویب آن در سال ۱۳۲۸ و مبارزات آن با دولت های دست نشانده و سرکوب فعالیت اتحادیه های بعد از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و رویش مجدد فعالیت اتحادیه های بعد از تصویب مجدد قانون کار پیشنهادی اقبال توسط مجلسین سنا و شورا در سال ۱۳۳۷ و ادامه فعالیت و حیات اتحادیه ها تا انقلاب ۱۳۵۷ و همچنین بررسی علل مختلفی که منجر به ضعف و رخوت جنبش اتحادیه های در ایران شده تاکنون، مستلزم مطالعه دقیق و بی طرفانه ای است که از حوصله این نوشتار خارج است اما ادامه بحث نیازمند یک نتیجه گیری و استنتاج کلی است که محورهای آن عبارتند از:

۱ - موجودیت و پایداری اتحادیه های کارگری در کشورهای وابسته به کشورهای متروپل است، همواره جهت حفظ منافع کشورهای متروپل آسیب پذیر است و این موضوع در ایران هم به واسطه حضور انگلیس در دوران تسلط آنها بر صنعت نفت و سایر امور اقتصادی تا قبل از کودتا انجام گرفته و هم به طور مشترک توسط انگلیس و آمریکا در دوره کودتا در جهت تثبیت رژیم کودتا و هم به وسیله آمریکائیان در دوران گسترش نفوذ آمریکا تا مقطع انقلاب.

۲ - به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی کشورمان و هم زمانی پیدایش و شکل گیری فعالیت اتحادیه کارگران ایران با رویدادهای منطقه ای و جهانی نیمه اول قرن بیستم یعنی ایجاد کشور سوسیالیستی در همسایگی ایران و تقابل و رویارویی دو نظام امپریالیستی و

۳ - نظام سرمایه داری در ایران متکی بر دیکتاتوری و استبداد بوده و هیچ گاه به اصل مشارکت مردم در عمل پایبند نبوده است و در شرایط خاص برای مهار جنبش کارگری در جهت تشکیل اتحادیه های کارگری از بالا اقدام نموده است.

۴ - محافل سرمایه داری در ایران به دلیل شکل گیری ناموزون سرمایه داری در فرایند تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی فئودالی به سرمایه داری، همواره متأثر از فرهنگ پیشین عمل کرده است و درک درستی از شکل گیری و روند رشد اتحادیه های کارگری و تأثیرات آن بر روی رشد منطقی و معقول جامعه نداشتند.

۵ - جنگ تبلیغاتی نابرابر نمایندگان سیاسی سرمایه داری در ایران علیه فعالان صنفی اتحادیه ها و دادن نسبت های ناروا به کارگران با استفاده از حساسیت های ملی و مذهبی توده کارگری کشور و تحریک کارگران علیه یکدیگر و علیه اتحادیه های صنفی به عامل بازدارنده در رشد فعالیت اتحادیه ای تبدیل گردیده است.

۶ - محافل و احزاب سیاسی در ایران نیز درک درستی از اتحادیه های مستقل کارگری نداشته و رفتار آنها سبب تقویت اتحادیه کارگران نگردیده است و اتحادیه ها غالباً به عنوان نهادهای وابسته عمل کرده اند.

۷ - کارگران نسبت به تداوم فعالیت

سوسیالیستی و تأثیرات آن بر کشور ما، جنگ جهانی دوم و ارزش موقعیت ایران برای متفقین، رشد جنبش استقلال طلبانه و آزادی خواهانه ملی در ایران بعد از جنگ و موضوع ملی شدن صنعت نفت بخش عمده فعالیت های اتحادیه های متأثر از این شرایط، بیشتر سیاسی بوده و کمتر به مسائل صنفی توجه داشته است و به همین جهت همواره مورد سرکوب قرار گرفته و از ادامه فعالیت مستمر بازمانده است.

۸ - اقتصاد متکی به نفت و موضوع توسعه نیافتگی در صنعت و کشاورزی و سایر رشته ها و گسترش صنایع مونتاژ موجب بی تفاوتی در تربیت نیروهای کار و بی توجهی به خلاقیتها و استعداد های کارگران گردیده است.

۹ - در تولیدات فرهنگی جامعه ایرانی به فرهنگ کار بهای لازم داده نشده و به آموزش های کاربردی در مدارس، دبیرستانها و دانشگاهها، توجه جدی نشده است. در سازمان های آموزشی فنی - حرفه ای و هنرستانها، اساساً هیچ گاه به مسئله روابط کار به عنوان نیاز آموزشی توجه نشده است.

۱۰ - ابهامات در قوانین کارگری که تاکنون تصویب و بعضاً اجرا شده است موجب کاهش نقش اتحادیه های کارگری در زندگی اجتماعی - اقتصادی کارگران بوده است. این ابهامات در قانون کار مصوب جمهوری اسلامی نیز با توجه بیشتر به نوع وابسته و گرم و ایدئولوژیک - مرامی آن (شوراهای اسلامی کار) نقش اتحادیه ها (انجمن های صنفی) و نمایندگان کارگران را کم رنگ و فرعی جلوه می دهد. علیرغم پذیرش انجمن صنفی و قانونی مربوطه، آن چه بیشتر در مرکز توجه قرار گرفته و جهت ایجاد آن آیین نامه های چگونگی و حدود و وظایف و اختیاراتش توسط شورای عالی کار تهیه شده و به تصویب هیئت وزیران رسیده است، شورای اسلامی کار می باشد؛ حتی در مواد ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون کار این برتری برای شورای اسلامی کار به صراحت در نظر گرفته شده است. □

○ خانه کارگر در کنگره قلمی به عنوان میهمان شرکت داشت، آیا در این کنگره هم شرکت داشت؟

● کنگره قبلی (سیزدهم) در دمشق، خانه کارگر به عنوان میهمان شرکت کرده بود و طی سخنرانی در نشست عمومی و تقاضای عضویت در «اف. اس. ام» را کرده بود. با وجود پشتیبانی نمایندگان سوریه، که میزبان هم بودند، به علت مخالفت شدید کمیسیون ارتباطات سندیکائی در سخنرانی ها برای عضویت خانه کارگر و همچنین پشتیبانی فعال و موثر کلیه نمایندگان «س. ژ. ت» فرانسه از نظریات کمیسیون ارتباطات، بالاخره کنگره با

تهاجم اقتدارگرایان و مقاومت جنبش اصلاح طلبانه

بهروز خلیق

ترور سعید حجاریان و بحران سازی مخالفین اصلاحات سیاسی در کشور، شیرینی پیروزی در انتخابات دوره ششم مجلس شورا را در دهان مردم تلخ کرد. آنها از شکست مفتضحانه در انتخابات پیروزه از نفر سی ام شدن رفسنجانی (آنهم با تقلب) شوکه شدند. مخالفین روی رفسنجانی بعنوان رئیس مجلس آتی و ایجاد ائتلاف بر پایه او حساب باز کرده بودند، اما مردم این بار هم محاسبات و نقشه های آنها را بهم ریخته و ترکیب مجلس آتی را بگونه ای چیدمانی دیگر از دست آنها کاری ساخته نیست. اقتدارگرایان این شکست را پذیرا نیستند و با بهره گیری از فرصت چند ماهه تا تشکیل مجلس آتی، قواعد بازی را بهم زده و در انتقال مجلس به نمایندگان منتخب مردم با تمام قوا به کارشکنی پرداخته اند.

مخالفین اصلاحات بلافاصله بعد از انتخابات به برنامه و نقشه های دیگری رو آوردند و تهاجم گسترده ای را سازمان دادند. در تهاجم فعلی اقتدارگرایان چند پارامتر جدید وارد معادلات سیاسی کشور شده است. اصلاح طلبان حکومتی و شخص خاتمی تاکنون کوشیده بودند که خامنه ای را در کشمکش بین جناح های حکومتی و پیشرفت اصلاحات در موضع اعتدال نگهدارند و یا حداقل نگذارند که به مخالفت آشکار با اصلاحات برخیزد و تماما جانب اقتدارگرایان را بگیرد. اما خامنه ای بعد از ترور حجاریان راسا وارد عمل شد. پرونده را از دست وزارت اطلاعات گرفت و به قوه قضائیه سپرد تا سریعاً سر و ته قضیه را بهم آورد و امکان ندهد که پای سپاه پاسداران و باند مافیای به این قضیه کشیده شود. سخنان خامنه ای در روز عاشورا، طرح مسئله اصلاحات آمریکایی، صدور مجوز «خشونت قانونی» و سخنان تند و شدید او در جمع جوانان علیه مطبوعات مستقل و منتقد نشان می دهد که خامنه ای آشکارا به تقابل با اصلاحات برخاسته و رهبری تهاجم وسیع علیه مطبوعات و اصلاح طلبان را شخصا بعهده گرفته است.

دومین پارامتر به رفسنجانی بر می گردد. رفسنجانی بعد از تحمل ضربه کاری و ناامیدی او «میان بازی» دست در دست اقتدارگرایان گذاشت و در سازماندهی توطئه علیه اصلاحات همراه آنها شد. این حرکت به تقویت اقتدارگرایان منجر شده است. سومین پارامتر در ارتباط با سپاه پاسداران است که اخیراً هم بعنوان نیروی نظامی و هم بمثابة حزب سیاسی عمل می کند. سپاه در چند روز اخیر سه اعلامیه داده است. در اعلامیه اول اصلاح طلبان را تهدید کرد که جمجمه اشان را با پتک خواهد کوبید و در اعلامیه آخری از مردم خواست که علیه کنفرانس برلین به تظاهرات دست بزنند.

و سرانجام اینکه فرماندهی واحدی با قدرت عملکرد بالا تشکیل شده است که تهاجم همه جانبه و سازمان یافته ای را پیش می برد. گفته می شود این فرماندهی واحد که کمیته

بحران به آن نام نهاده اند، تشکیل شده است. وظیفه آن نه غلبه بر بحران، بلکه بحران سازی در کشور است تا بر بستر آن بتواند برنامه هایش را پیش برده و به مقاصد خود دست یابد. در تهاجم علیه اصلاحات سیاسی، روحانیون حاکم نیز با دستاویز قرارداد کنفرانس برلین، مستقیماً وارد میدان شده اند و به بحران سازی مشغولند. جمعیت مؤتلفه نیز در کنار روحانیون حاکم قرار دارد.

این بار اقتدارگرایان تهاجم سنگین، سازمان یافته ای شروع کرده اند و اهداف معینی را دنبال می کنند. اولین گام در این تهاجم بستن روزنامه ها و مطبوعات مستقل و منتقد است. آنها بخوبی آگاهند که این دسته از مطبوعات در صف مقدم مبارزه علیه اقتدارگرایان و خشونت طلبان قرار دارند و نقش آنها در افشاء عملکرد باند مافیای قدرت و ثروت، شکست سنگین مخالفین اصلاحات در انتخابات دوره ششم مجلس شورا و پیروزی جبهه مشارکت بارز و برجسته بوده است. به جرات می توان گفت که بزرگترین دستاورد اصلاحات سیاسی و فرهنگی از دوم خرداد به اینسو، انتشار همین روزنامه هاست. آنها هجوم خود را روی مطبوعات مستقل و منتقد متمرکز کردند تا بازوی پیش برنده اصلاحات را قطع کنند.

خامنه ای در سخنرانی اش اظهار داشت که از خاتمی و مسئولین رده یک ناراضی نیست، بلکه ناراضی او از عناصر و مسئولین رده دوم است. در روند پیشبرد اصلاحات سیاسی کسانی که خامنه ای از آنها بعنوان عناصر رده دوم اسم می برد، نقش برجسته ای دارند. این عناصر در وزارت خانه ها (وزارت کشور، وزارت ارشاد...)، بین مشاورین خاتمی و در روزنامه ها جای گرفته اند. قصد کمیته بحران حذف و برکناری آنها است. سعید حجاریان ترور شد، اکبر گنجی به زندان رفت، عمادالدین باقی به محاکمه کشیده شد، شمس الواعظین راهی زندان شد و احتمالاً دیگران نیز به بهانه های مختلف برکنار و یا دستگیر خواهند شد.

در سه سال اخیر بتدریج بین اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای ملی، دمکرات، چپ و ملی - مذهبی و آیت الله منتظری پل های ارتباطی شکل گرفته بود و آن نیروها امکان یافته بودند که در مطبوعات دیدگاهها و مواضع خود را اعلام

کنند و بر نفوذ خود در بین جوانان و سایر اقشار جامعه بیفزایند. در حقیقت به اشکال مختلف دیالوگ و همکاری بین اصلاح طلبان حکومتی و «جریان سوم» شکل گرفته بود و «جریان سوم» از اصلاح طلبان حکومتی در مقابل تمامیت خواهان و خشونت طلبان حمایت می کرد. شکل گیری چنین مناسباتی، جنبش اصلاح طلبی را تقویت می کرد و به تدریج در جوهی مرز بین «خودی و غیر خودی» را بهم می ریخت مخالفین اصلاحات نسبت به این مناسبات و درهم ریختن مرز بین «خودی و غیر خودی» شدت و اهمه دارند. آنها می خواهند «جریان سوم» را طرد کنند.

هدف دیگر تهاجمات تمامیت طلبان به این موضوع مربوط می شود. سازمان گران تهاجم، مطبوعاتی را که پل ارتباطی بودند (روزنامه فتح، عصر آزادگان، پیام هامون، ایران فردا...) بستند تا مانع تحکیم این مناسبات گردند، بعلاوه نشریاتی که به نوعی به نیروهای اپوزیسیون داخل کشور (ایران فردا، پیام هامون، آبان، گزارش روز...) تعلق داشتند، تعطیل نمودند. در حقیقت آنها تریبون های مطبوعاتی اپوزیسیون داخل کشور را بستند.

در تهاجمات اخیر خط مشخصی تعقیب می شود. اصلاح طلبان تاکنون از درگیری رو در رو با خامنه ای بعنوان ولی فقیه و رهبر نظام بدلیل مختلف اجتناب کرده اند. مشی استراتژیک آنها تضعیف پایگاهها و تکیه گاه های سیاسی و اقتصادی خامنه ای است. (از آنجمله جریان خشونت طلب و بنیادها). مخالفین اصلاحات بر این موضوع آگاه بودند و قبل از تشکیل دوره ششم مجلس شورا، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظارت و کنترل مجلس شورا بر ارگانها و نهادهای وابسته به ولایت فقیه را منتفی کرد.

اکنون آنها همین خط مشی را در مورد خاتمی بیان می کنند. خامنه ای در سخنان هفته قبل بر همین پایه حرکت کرد. آنها حجاریان را که طراح و استراتژیست توسعه سیاسی و مشاور خاتمی است ترور کردند، مطبوعات مستقل و منتقد که بازوی پیش برنده اصلاحات سیاسی است، بستند، پل های ارتباطی بین اصلاح طلبان حکومتی و اپوزیسیون داخل کشور و آیت الله منتظری را خراب کردند، روزنامه نگاران شجاع

و افشاگر را به زندان افکندند، چهره های برجسته اصلاح طلبان حکومتی (عبدالله نوری و...) را به محاکمه کشانیدند و محکوم نمودند. در حقیقت آنها بتدریج اطرافیان خاتمی را حذف و بسازوان وی را قطع می کنند و او را وادار می سازند که باب «مذاکرات سیاسی» را با اقتدارگرایان و خشونت طلبان باز کند، از اصلاحات سیاسی و فرهنگی دست بکشد و در همکاری با آنها برای «رفع معضلات کشور» بکوشد. در غیر اینصورت اقتدارگرایان راه های دیگر را تجربه خواهند کرد.

هدف دیگر این تهاجم، به مجلس شورا اسلامی برمی گردد. شورای نگهبان و کمیته بحران می خواهند به اشکال مختلف مانع تشکیل دوره ششم مجلس شورا اسلامی شوند. آنها با دستاویزهای مختلف از جمله بحران سازی و اعلام وضع فوق العاده در کشور در صدد لغو انتخابات برگزار شده و تداوم حیات دوره فعلی مجلس هستند. خبرهای رسیده حاکی از آنست که خامنه ای با این تصمیم مخالفت کرده و آنرا به زیان نظام تلقی نموده است.

آنچه مشخص است مهاجمین تنها به بستن روزنامه ها و نشریات و دستگیری عده ای از روزنامه نگاران اکتفا نخواهند کرد و گام های بعدی را بر خواهند داشت. روزنامه نگاران دیگری را به گوشه زندان خواهند افکند و بدنای آن سراغ گروه های جبهه دوم خرداد (از جمله حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب کار اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت، حزب کارگزاران سازندگی ایران، و...) خواهند رفت. آنها سنگر به سنگر جلو می آیند در هر سنگری که با مقاومت روبرو نشوند، آنرا فتح کرده و بسراغ سنگر بعدی خواهند رفت. در طول حیات جمهوری اسلامی این موضوع دو بار تجربه شده است. بار اول در دوره خمینی و توسط او و سایر گردانندگان حکومت و بار دوم از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۶. در آن سالها ابتدا روزنامه آیندگان را بستند، اعتراضات زنان در ارتباط با اجباری کردن حجاب را سرکوب کردند و سپس به سراغ سایر روزنامه ها و جریان های سیاسی رفتند و یک به یک آنها را سرکوب نمودند. سرانجام روزی رسید که تمام جریان های اپوزیسیون را سرکوب کردند، بخشی از نیروهای آنها دستگیر و بخش دیگری

مجبور به مهاجرت شدند. اگر از ابتدا مقاومت جدی توسط تمام نیروهای اپوزیسیون سازمان داده می شد، جمهوری اسلامی قادر نمی شد که غیر خودی ها را از صحنه سیاسی کشور حذف کند و تنها خودی ها به حیات سیاسی خود در داخل کشور ادامه دهند.

روند حذف از سال ۶۸ در بین نیروهای حکومت پیش رفت. در این سال ائتلافی بین رفسنجانی و جناح اقتدارگرا شکل گرفت. این ائتلاف، جناحی را که به خط امام معروف بود، از قدرت سیاسی راند و گوشه نشینی را بر آنها تحمیل کرد و عملاً جناحی که تا سال ۶۸ قوه اجرائیه، مقتنه و قضائیه را در دست داشت، مجبور شد تا سال ۷۶ تنها به انتشار روزنامه سلام اکتفا کند. رفسنجانی تصور می کرد که بعنوان محور این ائتلاف قادر خواهد شد که ابتدا جناح خط امام را که به نیروهای تندرو مشهور بود، حذف کند و سپس جناح اقتدارگرا را. اما در عمل خط امامی ها حذف شدند ولی جناح اقتدارگرا آنچنان نیرو گرفت که از موضع قدرت ائتلاف را بهم زد و به تقابل با رفسنجانی برخواست و حتی حاضر نشد در انتخابات دوره پنجم مجلس شورا پنج تن از افراد پیشنهادی رفسنجانی را در لیست انتخاباتی بگنجانند. در انتخابات ریاست جمهوری هم برای تسخیر انحصاری قدرت سیاسی و حذف کامل دیگران خیز برداشت.

دو تجربه تاریخی که ذکر شد نشان می دهد که هر گاه جریان های سیاسی در مقابل حذف دیگران مقاومت نشان ندهد و بر این تصور باطل باشند که مسئله به دیگران مربوط است، راه را عملاً برای حذف خودشان نیز باز کرده اند. نیروهای انحصار طلب حاضر نیستند که حضور جریان های دیگر را در حکومت و حتی در صحنه سیاسی کشور تحمل کنند.

امروز بار دیگر این موضوع در صحنه سیاسی کشور مطرح است. اقتدارگرایان ابتدا فشار اصلی را برای تضعیف و حذف غیر خودی ها گذاشته اند. حزب ملت ایران را در جریان تظاهرات دانشجویی سرکوب کردند و اکنون در صدد پیرونده سازی برای نهضت آزادی و سخنرانان کنفرانس برلین هستند. طبقاً در مرحله بعدی به سراغ گروه های دوم خرداد خواهند رفت. نباید تن به کرنش و عقب نشینی در مقابل تهاجم اقتدارگرایان داد و باید از حیات و فعالیت نیروهای غیر خودی دفاع کرد. دانشجویان دانشکده عمران خواجه نصیرالدین طوسی در تظاهراتشان علیه تهاجمات سازمان یافته اقتدارگرایان فریاد می زدند: خاتمی، مقاومت، مقاومت، باید در مقابل حمله اقتدارگرایان به مطبوعات و «جریان سوم» ایستاد، مقاومت کرد و مقاومت را بیه اشکال مختلف سازمان داد. جنبش اصلاح طلبی در کشور ما جنبشی است عمیق و از پشتیبانی وسیع ترین توده های مردم برخوردار است. جنبش اصلاح طلبی با وجود افت و خیزها، راه خود را خواهد گشود. ☐

جریان سوم کجاست؟

روزنامه مشارکت پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۷۹

آنان را از خود دور کند و مرزهای رفتاری و عقیدتی خود را با آنان تعیین نماید. جریان سوم همان «راست وحشی» است که نه تنها فاقد حداقلی از اخلاق و رفتار اسلامی است، بلکه با دست زدن به اقدامات خشونت بار در پوشش شعارهای اسلامی و انقلابی، چنان چهره اسلام و انقلاب را نزد ملت مخدوش کرده است که بازسازی این چهره سالها طول خواهد کشید. جناح راست نه تنها جریان مذکور را از خود دور نمی کند، بلکه ماله را به دست گرفته و با تمام توان مشغول محو کردن جنایات این گروه است. گروهی که ضرب و جرح دانشجویان یا کشتن روشنفکران و اخاذی و ترور و حمله به اجتماعات به عنوان مشی عمومی آنان شناخته شده است.

بنابراین پیشنهاد می شود دوستان جناح راست به جای پیچیدن نسخه های غیراسلامی و غیراخلاقی و غیرسیاسی خود برای دیگران، فکری به حال خویش نمایند و جریان سوم وحشی را از خود برانند که این امر هم به نفع آنان است و هم برای کشور و انقلاب مفید است و هم موجب بهبود نگرش منفی ناشی از عملکرد آنان نسبت به اسلام خواهد شد. ☐

اینکه انواع و اقسام تهمت ها و افتراعات را علیه آنان در روزنامه هایشان بنویسند و حتی پاسخ آن را چاپ نکنند و بطور کلی آنان را از بدیهی ترین حقوق شهروندی محروم نمایند.

این نحوه مرز بندی نه تنها غیرانسانی و غیراسلامی و غیرقانونی است، بلکه به اهداف خود نیز نمی رسد، همچنان که جناح راست اکنون باید متوجه این شده باشد که ظلم و ستم ناشی از این مرز بندی آثار معکوس دارد و رغبت مردم و جامعه را حتی به طور غیرمعمول به آنان بیشتر می کند.

رفتار غیرانسانی با شهروندان این کشور (حتی اگر با آنان مخالف باشیم) و انتساب ترور با ذکر اسم و رسم به آنان فقط از عناصری برمی آید که هیچ عقیده دینی و اسلامی نداشته و حتی فاقد حداقلی از خصلت های اخلاقی

سال اخیر در کشور رخ داده است، استیقال کرده اند و طبعاً نسیم آزادی های موجود به آنان نیز رسیده است.

مرز بندی جبهه دوم خرداد در درون نظام با هر کدام از دو جریان فوق کاملاً روشن است. همه آنان این مرز بندی ها را می شناسند و جبهه دوم خرداد نیز به آن واقف است. ولی جناح راست و طرفداران انحصار پس این مرز بندی ها قناعت نمی کنند و آن را کافی نمی دانند، بلکه آنان خواهان آن هستند که جبهه دوم خرداد با این دو گروه چنان مرز بندی کند که جناح راست با آنان کرده است. یعنی آنان را به صرف نوشتن یک نامه به زندان بیاندازد، تعدادی از آنان را دستگیر کند و یا در صحنه های ساختگی سربه نیست نماید. یا برای آنان برنامه ریزی کند که اتوبوس حامل آنان را به تله دره بیندازد، یا

این روزها بخشی از جناح راست که طی سه سال اخیر شکست های سیاسی پی در پی، آنان را به لحاظ سیاسی فلج نموده است، مدعی شده اند که در کنار جبهه دوم خرداد جریان سومی وجود دارد که به مبانی انقلاب و اسلام اعتقاد چندانی ندارد و ضرورت دارد که این

جبهه جریان مذکور را از خود دور کند. منظور واقعی جناح راست از این تقسیم بندی و سپس توصیه سیاسی چیست؟ و اصولاً جریان سوم در کجا پنهان شده است و چه جناحی باید این گروه را از خود دور کند؟ و اصولاً معنای دور کردن از دیدگاه جناح مذکور چیست؟ جریان سوم از دیدگاه جناح راست دو گروه است. یکی بخشی از نیروهای مذهبی که بنا به دلایل مختلفی در سال های اول انقلاب بیرون از حاکمیت قرار گرفت و در سال ۶۹ نیز تعداد قابل توجهی از آنان فقط به صرف نوشتن یک نامه به رئیس جمهوری وقت مدت ها زندانی شدند. گروه دوم بخش قابل توجهی از نویسندگان و روشنفکران لائیک و حتی احیاناً مذهبی هستند که آنان نیز به دلایل مختلفی (اعم از سیاسی و فرهنگی و...) دلخوشی از انقلاب و نظام ندارند. این دو گروه از کلیت آنچه در سه

ایران در کدامین راه تحول طلبی؟ انقلاب یا رفم؟

میرصادق غفاری حسینی

بهمین سال ۷۸ دقیقاً به سطح آگاهی کامل و شناخت تقدیرگرایانه از شیوه‌های قهرآمیز و غیرمسالمت‌جویانه رسیده و با ادراک کامل از منطبق مسالمت رو به تحول خواهی آورده‌اند و واقف به تمامی شیوه‌ها و راه‌های دسترسی به تحول دمکراتیک در جامعه بوده و از دیدگاه‌های نسنجیده و منطقی و با احتساب تمامی عرصه‌ها و ساختار جامعه ایران حرکت می‌کنند، این خوش‌بینی می‌تواند جنبش را در گزینش شیوه‌ها و عملکردها دچار اشتباه و انحراف سازد.

در جامعه‌ای که سالیان دراز نهادهای دمکراتیک، فعالیت آزاد احزاب و سازمان‌های سیاسی غیرحکومتی، تشکلهای صنفی، ادبی و فرهنگی مقابله شده است و اراده و فرهنگ قشری خاص در برابر انتخاب و کند و کاو و گزینش برتری داشته و شهبه‌بازی‌های سیاسی و ریا و تزویر و مظلوم‌نمایی حکومتی امری رایج و استفاده از احساسات مذهبی عقیدتی به ایزارهایی برای تخطئه مردم از طرف حکومت‌ها درآمده است چطور می‌توان انتظار داشت که مخالفت مسالمت‌آمیز به صورت نهادی شده در آذهای مردم درآمده و در هر شرایطی بدور خود ادامه دهد؟ در صورتی که این روش آغاز شده از دوم خرداد تنها تاکتیک باقیمانده در دست مردمی بوده که هنوز وحشت‌زده از خاطره تلخ کشتارها و ترورها و شکنجه‌های مخالفین استبداد و انحصارطلبی هستند. تغییر مسیر جنبش و تعویض ناخواسته شکل مبارزه مردم به دست انحصارطلبان که ابزارهای سرکوب را در دست دارند هر آن امکان‌پذیر و قابل پیش‌بینی است. بخصوص این که تاریخ معاصر سیاسی ایران پیوسته شاهد خشونت و قهر در وقایع و مبارزات سیاسی بوده و تا امروز به جز دو سه مورد کوتاه ناخرام موقعیتی بیار نیامده تا مخالفت مسالمت‌آمیز، نهادینه شده و جای تفکر خشن و تندروانه را بگیرد و بتواند چه در آذهای عمومی و چه در آذهای حکومتی بین مبارزه با مخالفت تفکیکی قابل بشود. در عوض ساختارها و فرهنگ‌های دیرینه استبداد و خودکامگی بطور نهادی و سازمان یافته به هستی خود ادامه داده و در مواقعی نیز بنا به اقتضای زمانی تغییر شکل و ظاهر داده و به نیروی غالب بر تفکر آزادگرایانه و دمکراتیک‌مدارانه در سطح عمومی جامعه درآمده است. رویادهای صمدی سال‌ها کشورمان، بیشتر نشانگر دیرینه سنتی استبداد فرهنگی، مذهبی عقیدتی و گرایش‌های متناقض در تفکر و اندیشه و کردار بوده است تا نوگرایی اصولی و دمکراتیک.

معمولاً در بررسی و تحلیل شکست جنبش‌های اجتماعی در کشورمان، از

راست روی‌ها و چپ‌روی‌ها، از خیانت‌ها و سازش‌ها (که تاثیر آنها بر کسی پوشیده نیست) بیشتر سخن به میان می‌آید تا از نوع فرهنگ عمومی و ساختی که در ذهن و تفکر مردم حاکم است. در بررسی این گونه وقایع کمتر سخنی از ناسازگاری سنت‌های دیرینه تاریخی و باورهای مذهبی عقیدتی جامعه و مردم در تقابل با نوگرایی که در اکثر موارد نیز خود به خودی و به طور اتوماتیک عمل می‌کند، مشاهده می‌شود. ساخت تاریخی خودکامگی در جامعه ایران و در عرصه‌های فرهنگ عمومی چنان مانعی بوده که تا حال نگذاشته است تا درک اصولی و صحیح از معانی آزادی - اراده مردمی - جامعه مدنی و آزادی مخالفت و مسالمت‌آمیز در حیات اجتماعی بوجود آید. نبود سابقه تفکر و اندیشه دمکراتیک و تفکر مردم‌سالارانه در ساخت حکومت‌ها، عاملی بوده بزرگ در تلقی این اندیشه تساری که حکومت و حکومت‌گرایان هیچ رابطه‌ای به عنوان تشریح مساعی با مردم نمی‌توانند داشته باشند و مردم نیز حتی در مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری در سرنوشت ملی بر خود ندارند. گرچه انقلاب مشروطه اولین ضربه را بر پیکر این تفکر فرود آورد و اندیشه مردم‌گرایی در جامعه ایران را پی‌ریزی کرد اما بنا به همان ساخت تاریخی استبداد فکری و تقابل تفکر مشروطه‌خواهی و مدنیت با عملکرد سنت‌های دیرینه استبداد در عرصه‌های وسیع ذهنی و اجتماعی و باورهای عقیدتی نتوانست بر جایگاه واقعی خود قرار گرفته و در نوامیدی خود خفه گردید. ریشه‌هایی این سنت‌های تقابلی کننده و بازدارنده و شکستن هاله تقدس آنها به صورت صحیح اولین گام بزرگ در سمت پی‌ریزی نوگرایی دمکراتیک می‌تواند باشد.

جامعه ایران چه از لحاظ فرهنگی متکی و پاینده به کردارها و پندارهایی است که با معیارهای جدید مدنی هنوز فاصله دارد. پاسداری از تنوع و کثرت اندیشه، تحمل مخالفت، احترام به سلاقی متفاوت، نتوانسته به درستی جای واقعی خود را بازیابد. گرایش و بینش سنتی امکان برخورد صحیح و انتخابات درست را در اکثر عرصه‌های اجتماعی سلب می‌کند. اشکال سنت در خانواده - در نگرش به زنان و کودکان - در نظام تربیتی و آموزشی - در اقتصاد و نگرش سیاسی مردم بسیار قوی و به سختی تاثیرگذار است. در جامعه‌ای که اساس استبداد در آن سابقه‌های طولانی دارد و فعلاً نیز تداوم آن در ساختار اجتماعی مشاهده می‌شود، طرز تفکر و برخورد عملی تشکیل‌دهندگان آن جامعه طبیعتاً متفاوت از مردم جوامعی است که به مدت طولانی سنت‌ها و عرصه‌های استبدادی در فکر و عمل

برداشته‌اند و در این صورت است که خشونت می‌تواند به پدیده‌های هرج و مرج طلبانه و نوع‌ستیزانه تبدیل گردد. برخورد با مقوله انقلاب و حرکت‌های غیرمسالمت‌آمیز در جامعه ایران باید برخوردی اصولی و مبتنی بر کالبدشکافی سنن دیرینه و ساختار اجتماعی کشورمان باشد نه برخوردی ذهنی و خیال‌پردازانه.

اگر امروزه همانگونه که مرسوم شده، انقلاب سرمشا خشونت، و خشونت سرمشا انقلاب قلمداد می‌شود شاید به خاطر وقوع انقلاب‌هایی در قرن گذشته بوده که اکثر فرجام خوبی نداشته‌اند و کشف ضرر ترازوی آن سنگین‌تر از کفه دیگر بوده است. اگر شاه با بستن تمامی درچه‌های اعتراض و مخالفت با سرکوب و دیکتاتوری خود خشونت و قهر را در روشنفکران رایج و دست آخر انقلاب بهمین راه پیش پای جامعه گذاشت، به همان شکل نیز بخش بزرگ حکومت اسلامی با سرکوب خشن و کشتارها اعدام‌های دسته‌جمعی سیاسیون و ترورها و آدم‌ریایی‌ها، دوم خرداد را که تنها امکان مخالفت بی‌خطر بود پیش روی مردم گذاشت. روش اتخاذشده قهرآمیز بهمین ۵۷ مخالفت مسالمت‌جویانه دوم خرداد ۷۶ از طرف مردم، هر دو به یک شکل تحمیل شده از طرف شرایط و موقعیت زمانی پدید آمده است. نه از راه درک منطقی و شناخت روند تحول‌خواهی و دمکراسی طلبی جهانی.

البته باید این خوش‌بینی‌های جامعه ایران را در این مقطع از تاریخ پابن داشت و تلاشی بزرگ آغاز کرد تا این روند آغاز شده اما شکننده به سرنوشت رهنمون گردد. در این روند نه تنها مردم ایران، احزاب و سازمان‌های دمکرات و اصلاح‌طلبان حکومتی، بلکه - تأکید می‌شود روی انحصارطلبان - انحصارطلبان حکومت اسلامی باید بدانند و هوشیار باشند اگر مشارکت، مسالمت و رفم‌طلبی حقیقت روز جهان تحول‌خواه است، شورش و قهر و انقلاب نیز آتش زیر خاکستر جامعه ایران است. حکومت اسلامی و جناح انحصارگر آن مجبور به سر فرود آوردن در برابر خواسته‌های حقوقی و مدنی مردم هستند و اجبار به حرمت‌گذاری آرای مردم و اراده انسان دارند. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی می‌تواند این روند را به شکل آغاز شده آن ادامه دهد اما مقاومت در برابر مردم و مسیر جنبش می‌تواند عواقب سخت خطرناک برای ایران بدین آورد. غرض از نگارش این سطور تخطئه یا تیرنه هیچکدام از روش‌های تحول‌طلبی نیست بلکه مطلب فوق بر آن است تا بتواند عاملی گردد برای کارشناسان در این خصوص تا مقوله تحول‌طلبی و روش‌های دستیابی به آن مورد بررسی دوباره نقدگرایانه و کارشناسانه قرار گیرد تا بتوان به درک صحیح واقعیت‌ها و نودهای فکری و ذهنی جامعه همراه با انتخاب عقلانی که متناسب با سرنوشت ملی و فرهنگ کشور باشد دست یافت.

توضیح: در نگارش مطلب فوق از اندیشه‌های زنده‌یاد محمد مختاری در مورد ساخت استبدادی ذهن و سنت‌های بازدارنده در جامعه ایران استفاده شده است.

یک تیر دو نشان

سناریوی ترور حجاریان، بازداشت حکیمی‌پور و حذف اصلاح‌طلبان

ادامه از صفحه ۱۲

به بیمارستان و نجات جان او نقش داشته و عامل جنایت نبوده است. نام این دو جزو افراد تیم ترور اعلام شده بود، لذا موضوع مورد شک و تردید قرار می‌گیرد. گفته می‌شود مقدمی در چند روز اول شکنجه شده، دست او شکسته و گردنش آسیب می‌بیند. این موضوع به اختلاف دستگاه قضایی و وزارت اطلاعات انجامیده و مروی مامور می‌شود تحقیق کند که مقدمی در اختیار کدام نهاد شکنجه شده است. از مقدمی چه می‌خواسته‌اند که او حاضر به اعتراف نبوده و شکنجه شده است؟ در همان روزهای نخست یک مقام بلندپایه به یک سردار نظامی مدافع اصلاحات می‌گوید ترور حجاریان طرح نهضت آزادی بوده و فتوای آن را آن شیخ (آیت‌الله منتظری) داده است. طرح این موضوع در همان روزهای نخست نشان می‌دهد سناریوی با یک تیر دو نشان زدن (ترور حجاریان توسط مافیای انداختن آن به گردن خود نیروهای دوم خرداد و سپس نهضت آزادی) از آغاز دنبال شده است. شاید اکنون بتوان گفت چرا مقدمی شکنجه شده است؟ به این مکالمه فرضی (که محال نیست) توجه کنید:

الف: ترور حجاریان کار نهضت آزادی بوده و فتوای آن را شیخ داده است.

ب: نیروهای اطلاعاتی در تحقیقات خویش به این مطلب نرسیدند.

الف: کدام نیروهای اطلاعاتی، که از قبل در وزارت بوده‌اند یا آنان که در دولت جدید به کار گرفته شده‌اند.

ب: کارشناسان قدیمی اطلاعات.

الف: هیچ نظر کارشناسی جز این که نهضت آزادی و... دست‌اندرکار بوده‌اند پذیرفته نیست.

اکنون باید سناریوی شتاب‌زده طراحی شود که اجزا آن هیچ نسبت معقولی باهم ندارند. در سال‌های گذشته نیز موارد زیادی مشاهده شده است که ابتدا در مورد یک حادثه نظریه‌ای سیاسی بدون حصول از طریق تحقیقات اعلام شده و سپس مسیر پرونده بر اساس پیش‌دوری‌ها ساخته شده است و بی‌گناهی مجرم شناخته شده‌اند. برای پیشبرد این سناریو به صورت عجزولانه و غیرقانونی و قبل از تشکیل تحقیقات توسط وزارت اطلاعات پرونده در حلقه بسته‌ای که در کنترل و نظارت هیچ نهاد پاسخگویی نیست قرار گرفته و کسی نمی‌داند چگونه و تحت چه شرایطی به رتق و فتق آن می‌پردازند. ناگهان حکیمی‌پور دستگیر می‌شود، سپس موسوی نسب. یعنی دو فردی

اطلاعات رسمی منتشر شده گروه ترور حجاریان در طی چند سال گذشته نزدیک به ده ترور دیگر انجام داده‌اند و انگیزه آن را سیاسی، مذهبی و اخلاقی دانسته‌اند، پس ترورهای گذشته چگونه توجیه می‌شود و قتل‌های قبلی چه ربطی به حکیمی‌پور دارد؟ این ماجرا نیز درست مانند قتل‌های زنجیره‌ای است که یک جناح می‌کوشد آن را منحصر به پاییز ۷۷ کند تا تمام عوامل آن در گذشته تیرنه شده و بتوانند جنایات را متوجه دوره خاتمی کنند، به همین دلیل در برابر اصرار اصلاح‌طلبان به عطف به ماسبق کردن قتل‌ها در دهه گذشته مقاومت می‌کنند، زیرا در دهه گذشته جبهه دوم خردادی نبوده است که قتل‌ها را سامان داده باشد. منحصر کردن پرونده ترور این گروه به اقدام علیه حجاریان نیز می‌تواند راه را برای اتهام‌سازی هموار کند و اصلاح‌طلبان باید پرونده ترورهای چند ساله گذشته را نیز عیان کنند.

چرا علی‌رغم وضوح ماجرای ترور حجاریان این‌همه اصرار بر طرح دخالت حکیمی‌پور می‌شود؟

الف: موضوع باید عوض شود تا به نقطه حساس نرسد.

ب: با یک تیر دو نشان هدف گرفته شود.

ج: جامعه‌ای بر تصمیم از پیش گرفته شده و ابداع قبلی پوشانده به هر قیمتی آن را بر کرسی نشانند.

چرا جناح محافظه‌کار به خود حق می‌دهد با انواع بافته‌های ذهنی و بی‌ربط جبهه اصلاح‌طلبان را منتهم سازد، اما ما نتوانیم براساس اطلاعات موجود از سناریوهای احتمالی سخن بگوییم و اگر گفتیم منتهم به

تشویش آذهای شوم؟ اگر ما باید به محکمه برویم و پاسخ دهیم کدام محکمه می‌تواند اقتدارگرایان را مواخذه و سناریوی آنها را نقش بر آب کند، آیا این بی‌عدالتی قضایی نیست؟

تصور این‌که در فضای نسبتاً باز کنونی به چنین سهولتی و براساس توهّمات اعلام شده مقدمی و حکیمی‌پور و نهضت آزادی و اصلاح‌طلبان و علمای ضد استبداد را در ترور حجاریان که چهره محبوب همه آنها بود، دخیل می‌سازند نقیبه گذشته در فضای بسته آن زمان را ضروری می‌سازد. بر همین اساس می‌توان اعتبار ادعاهای گذشته در خصوص حوادث و فجایع دیگر را بازخوانی کرد. امروز می‌خواهند نهضت آزادی را منتهم سازند تا اصلاح‌طلبان را در دوراهی قرار دهند. یا آنها را به دفاع از نهضت آزادی سوق دهند تا بتوانند درون جبهه اصلاح‌شکاف و نفاق افکنند و آنان را سرکوب کنند و یا اصلاح‌طلبان ناگزیر از سکوت شده و مستبدان حمله کرده و اربابان راست پیشروی کنند، اما آنان با خود نمی‌اندیشند آن روزهایی که مردم ایران از مطبوعات مستقل و آزاد کنونی محروم بودند و این درجه از آگاهی و بصیرت را نداشته‌اند به اقتدارگرایان اعتماد نکردند، حمله‌های آنان کارگر نیفتاد و سرانجام در دوم خرداد ۷۶ نشان دادند که یک دهه تبلیغات سرسام‌آور و انحصاری اعضای آنان، چون آب دره‌اون کوبید و بی‌اثر بود و امروز با هر حمله و بسی صدقستی در برابر مردم راه خود را بی‌بازگشت کرده و خوشبخت را در حقیقت می‌برند.

نگاهی به جنبش چپ، اهداف و مبنای نظری آن

فرامرز دادور

کمک به انجام تحولات رادیکال و دمکراتیک در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی استفاده شود.

در رابطه با نکات بالا در دهه‌های گذشته تحقیقات تئوریک و تجربیات عملی آموزنده از سوی جنبش چپ انجام گردیده است. اساسی‌ترین تحول فکری در این دوره است که علاوه بر نقد مارکسیستی از اقتصاد سرمایه‌داری، تأکید جدی به سایر تئوری‌های اجتماعی و بویژه آنانی که به نقش متغیرهای ذهنی - روانی در جهت پیشرفت تمدن بشری پرداخته‌اند دیده می‌شود. بدین معنی که علاوه بر اعتقاد بر دگرگونی بنیادین و انقلابی در مناسبات و نهادهای موجود در نظام سرمایه‌داری (از جمله روابط پول - کالایی و انحصارات چند ملیتی) ضرورت توجه به مشکلات و در عین حال به پویایی موجود در فرایندهای احساسی، اعتقادی و سنتی و در کل فرهنگ نیز اهمیت زیادی پیدا نموده است. در این راستا است که بر پایه شناخت هرچه بیشتر از تئوری‌های طرح شده در رشته‌های مختلف اجتماعی از عصر روشنگری به بعد، به فاکتور خرد و جایگاه آن در نظرگاه‌های اجتماعی، بطور فزاینده‌ای رجوع می‌شود.

در این میان نظرگاه‌های مانوئل کانت که آزادی و ترقی اجتماعی را عمدتاً از قید استفاده از عقل ارزشمند انسانی (و نه شکل ابزارگونه آن) می‌دید سنگ بنای تئوری‌های مدرن اجتماعی را تشکیل می‌دهد. بنا بر اعتقاد کانت صرف نظر از وجود تمدن‌های متنوع، نوعی التزام همگانی در دنیا حکمفرما است که از انسان‌ها به بنیادین‌ترین اصول معنوی جهان‌شمول مانند حقیقت‌جویی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی تمکین می‌طلبد. از نظر وی برای پیشرفت در جامعه، به قوانین اخلاقی نهادینه‌شده در مناسبات اجتماعی - سیاسی نظیر عدالت، آزادی‌های سیاسی نیاز است. برای نیل به شرایط فوق «جمهوری» خطاب می‌شود، احتمال برای ارتقاء شناخت از مشخصات اجتماعی - فرهنگی جامعه و توسل به ایده‌های عقلانی تبلور یافته در طول تاریخ بشری اهمیت زیادی پیدا می‌کند. اتکا بر نقد خودگرا برای راهیابی به سوی پیشرفت اجتماعی، بخش عمده‌ای از میراث فکری کانت و تئوری‌های انتقادی است که در ۲۰۰ سال اخیر است که به منزله مشعلی در دل‌های پر پیچ و خم عصر جدید به راهنمای عمل برای بشریت تبدیل شده است. در رابطه با اهمیت عنصر ذهنیت و خرد انقلابی است که جنبش چپ می‌باید در پیشاپیش همه نیروهای دیگر آزادخواه و با تکیه بر تجربیات سوسیالیسم در قرن بیستم هر چه بیشتر به نقش ذهنیت‌ها و فرایندهای فرهنگ - سنتی توجه نموده با به کاربری جامع‌ترین تبلور آن‌ها یعنی عقل (reason) در جهت اهداف عدالت‌خواهانه اقدام نماید. در این رابطه یورگن هابرماس و دیگر تئوری‌پردازان (critical theorz) تحلیل‌های مفیدی ارائه داده‌اند. آنها در موافقت با نقد مارکسیستی شیوع ناهنجاری‌ها و ناعادلتی‌های اجتماعی را، اساساً ناشی از استیلا مناسبات سرمایه‌داری و فرهنگ آغشته به معیارهای کالایی می‌دانند. بسط نظر هابرماس پروسه عقلانی (rationalization) در جهان سرمایه‌داری در دو سطح موازی با هم یعنی در سیستماتیک (szstematic) و -زندگانی (life world) به پیش رفته‌اند. منتهی توسعه عموماً در عرصه سیستماتیک بوده و همان‌طور که تئوری اقتصادی مارکسیستی بیان می‌کند، به خاطر غلبه روابط پولی - کالایی در جامعه و در نتیجه ظهور فاصله طبقاتی عمیق‌تر و سیطره اقلیت مرفه بر اکثریت محروم جامعه، نهادهای ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی نیز غالباً خالی از خصلت‌های مساوات‌گرایانه و رهایی‌بخش شکل گرفته‌اند. در همان حال از محتوای زندگانی انسانی یعنی از کیفیت ارتباطات ضروری افقی بین مردم و در نتیجه از رواج تبادل‌نظرهای انتقادی - ارزشی و پیدایش فرم‌ها و مناسبات عدالتجو و همبستگی‌آور در جامعه مدنی نیز شایسته شده است.

نظریه انتقادی در تایید از تئوری ارزش (و ارزش اضافی) مارکس، یعنی نهادینه‌شدن رابطه کالایی‌کار و مسابله نسبی کار از طرف کارگر در ازای دریافت بخشی از ارزش حقیقی آن (دستمزد) که در جامعه سرمایه‌داری به مناسبات عمده تبدیل گشته و به پروسه انباشت سرمایه و ثروت در دست طبقه حاکم سرمایه‌دار و محرومیت طبقاتی و تضادهای اجتماعی

نگارگاه چپ از ورای عصر روشنگری (قرون ۱۸ و ۱۹) و بر اساس نقد از ناهنجاری‌های ناشی از مناسبات سرمایه‌داری نطفه گرفته است. پیش‌تازان فکری آن معتقد بودند که با ارتقا سطح دانش عمومی و گسترش شناخت از قوانین علینی در عرصه علوم طبیعی می‌توان به حل معضلات در حیطه اجتماعی نیز پرداخته، با کشف «قوانین» ناشناخته در آن با عرضه راه‌حل‌های بنیادی در جهت برپایی نظامی عاری از فقر و استثمار و ملو از آزادی، عدالت و سعادت بشری اقدام کنند. اندیشه‌های چپ در ادامه خط فکری لیبرالیسم (اعتقاد به استقرار حقوق فردی در حوزه‌های اقتصادی - اجتماعی) و در عین حال نقد از کاستی‌های آن، بتدریج به ظهور تئوری‌های سیاسی - اجتماعی انجامید. در واقع جنبش فکری چپ تحت تأثیر ارزش‌های خردگرا و علم‌گرای آکنده از ایده‌های عصر روشنگری و اما عمدتاً در جهت مقابله با نابرابری‌های اقتصادی ناشی از موازین مکتب لیبرالیسم و در جستجوی راه‌یابی برای نیل به هدف عالی‌تر یعنی تشکیل جامعه مساوات‌گرایانه سوسیالیستی نضج گرفت.

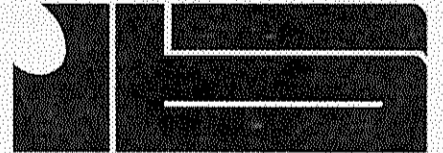
کارل مارکس، شناخته شده‌ترین شخصیت جنبش چپ در قرن ۱۹، با اعتقاد بر اینکه تحولات تاریخی در جوامع انسانی متأثر از وجود قوانین دیالکتیکی (ماتریالیسم تاریخی) بوده، بر شالوده مبارزه بین طبقات (اضداد) جامعه انجام گرفته و در راستای نیل به جامعه بسی طبقه (عاری از تضادهای اجتماعی) سمت‌گیری دارد. نقش انديشمندان و فعالین سوسیالیستی را عمدتاً در تلاش برای کشف مستغری‌های دخیل در مناسبات اقتصادی - اجتماعی و حرکت در جهت تحول انقلابی به رهبری پرولتاریا می‌دانست. بنظر مارکس خط سیر تاریخ بشری، اساساً بر پایه روابط و قوانین اجتماعی حاکی از شیوه تولید جامعه شکل می‌گیرد. به این مفهوم که در دوران‌های پی‌درپی تاریخی (کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سرانجام کمونیسم) فرایندهای فرهنگی، حقوقی، سیاسی و فی‌الواقع مناسبات اجتماعی، نهایتاً از بنیادهای اقتصاد نشأت می‌گیرند. بر مبنای این تفکر ظهور اندیشه‌های برخاسته از روابط سرمایه‌داری مثل اعتقاد به آزادی‌های فردی - اجتماعی (و از جمله حق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید) و متعاقب آن تشکیل نهادهای سیاسی مانند احزاب و نظام‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری مشکل از شاخه‌های قانونگزاری، اجرائی و قضائی عمدتاً در خدمت به طبقات حاکم (سرمایه‌داری) عمل می‌کنند. در مقابل اکثریت مردم و بویژه طبقه کارگر و اقشار زحمتکش دچار محرومیت‌های ویران‌کننده اجتماعی می‌شوند. در واقع شیوع ناهنجاری‌های اجتماعی و از جمله استثمار اقتصادی، فقر، جنایت، بیگانگی، فرهنگ مال‌اندوزی و استیلا مناسبات کالایی و سودجویانه (بجای وجود روابط عدالت‌خواهانه و یسرودستانه) از حکمروائی شیوه تولید سرمایه‌داری و مناسبات اجتماعی مشتق از آن نشأت می‌شوند. بر طبق این برداشت ماتریالیستی (اعتقاد به قانون‌نبودن تاریخ بشری) از طرف مارکسیست‌ها و جنبش چپ (سوسیالیستی)، در نظام سرمایه‌داری (وجود مالکیت و کنترل خصوصی بر وسایل تولید) اول‌گیری تضادهای اجتماعی و بویژه تضاد بین کار و سرمایه (تضاد فزاینده ثروت ناشی از نیروی کار تولیدکننده از طرف سرمایه‌دار) سرانجام به انقلاب پرولتری منجر می‌شود. در عوض آنچه که پدید خواهد آمد جامعه بی طبقه کمونیستی است که ملو از نعمات فراوان مادی و روابط ارزشمند و پیشرفته انسانی مثل مشارکت داوطلبانه، آزاد و جمعی در تولید و سازندگی جامعه بر اساس موازین برابرگونه، عادلانه و عاری از استثمار خواهد بود.

اسما در قرن ۲۰ جوامع «سوسیالیستی» کارنامه درخشانی از خود بجای نگذاشته و نظام‌داری تجربه شده، فاصله زیادی با آرمان‌های مورد نظر جنبش چپ داشته و دارند. واقعیت این است که برای جویندگان آزادی و عدالت واقعی، وظایف تئوریک و پراتیک عملی، هنوز، در پیش است. بنابراین معضل عمده‌ای که اوآن دوران روشنگری مطرح بوده، یعنی چگونگی راه‌یابی به پیشرفت واقعی اجتماعی با کاربری ترکیب متناسبی از دانش (تکنیکی - اجتماعی) مدرن و حفظ ارزشهای عادلانه انسانی، هم‌ا، در پیش روی جنبش قرار دارد. و البته با توجه به اینکه ناهنجاری‌های مستأثر از سلطه مناسبات سرمایه‌داری مثل تداوم تضاد بین منافع فردی و جمعی، آزادی و ضرورت‌های زندگی، معنویات بشری و علم‌گرانی حسابگرانه در ابعاد وسیعتری ادامه دارند، سؤال حیاتی این است که چگونه می‌توان از توشه خرد (reason) معنویات انسانی که در طول مبارزات تاریخی آزادخواهان و عدالت‌طلبان نباشته شده برای

اگر تجربیات تاریخی جنبش می‌باید مد نظر باشد، مگر این بود که در گذشته تئوری‌های اجتماعی سوسیالیستی (و عمدتاً مارکسیستی) به مثابه ایده‌های مذهبی و اصول تخطئه‌ناپذیر ایدئولوژیک در میان سازمان‌های چپ و ره‌بایی‌بخش غالب بود و با مللی شدن به جامه‌های سنتی - فرهنگی و بومی (ب.م. لنینیسم، مائوئیسم، کاستروئیسم، فائوئیسم و شریعتیسم)، به عنوان تنها راهگشای سیاسی - اجتماعی ارائه می‌گردیدند. مگر این نبود که برنامه‌های سیاسی این جنبش‌ها عمدتاً شامل تلاش برای تدارک انقلاب وسیع توده‌های، تصاحب قدرت دولتی و در صورت پیروزی پیشبرد برنامه‌های «سوسیالیستی» (دولتی) و شبه سوسیالیستی (کنترل نهادهای بنیادی سیاسی - اجتماعی - اقتصادی از طرف دولت) تحت مراقبت و هدایت سازمان‌های ایدئولوژیک و سرکوب دولتی نبودند، و در عوض به برخی از دستاوردهای تاریخی بشریت مثل ارزش‌های نیک مدنی به مانند آزادی‌خواهی، حقیقت‌جویی، واقع‌گرایی و همچنین به اندوخته‌های علمی در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی (مانند تکنولوژی، مدیریت، قانونیت و روش‌های دمکراتیک در اشکال حکومتی و سایر نهادهای اجتماعی) به مثابه محصولات روئینایی سرمایه‌داری و نتیجتاً پدیده‌های ارتجاعی و یا حداقلی غیرمترقی نگریسته نمی‌شد. و به طور کلی آیا نمی‌توان گفت که همه این نادرستی‌ها و نارسائی‌های فکری - عملی حاکی از نبود تجربه، شناخت و نگرش عمیق و واقع‌بینانه از پیچیدگی‌های شرایط اجتماعی و تعدد بی شمار متغیرهای دخیل و بویژه عناصر ذهنی (و نه فقط روابط پانان‌تأیید اجتماعی بودند.

در این پیچگاه ۲۰۰۰ میلادی، سؤال حیاتی در مقابل بشریت و بخصوص در برابر علاقمند به پیشرفت آزادانه و عادلانه جامعه و فعالین در این راستا و از جمله جنبش چپ این است که آیا چگونه می‌توان به مقابله با حداقل آن بخش از مشکلات شناخته‌شده اجتماعی و بویژه ناهنجاری‌ها و ناعادلتی‌های نهفته در مناسبات حاکم اقتصادی - اجتماعی، یعنی سرمایه‌داری شناخت. در این رابطه رجوع به پیش‌انقدی (ریشه گرفته از نقل فلسفی کانت) که آکنده از معنویات پویای بشری و در عین حال متکی بر پراتیک خودگرا باشد مفید به نظر می‌رسد. اساس این خط فکری بر این است که در صورت انتقاد به آرمان‌های آزادخواهانه و عدالت‌جویانه بشری، می‌توان، با تکیه بر شیوه‌های انتقادی - عقلانی به بررسی اوضاع اجتماعی پرداخت و با استفاده از دستاوردهای ذهنی (فرهنگی و عینی (نهادهای) در جهت حل معضلات اجتماعی و پیشبرد برنامه‌های انسانی تر قدم برداشت. برای مثال اگر تجربیات سیاسی - اجتماعی در چند قرن اخیر نشان داده‌اند که جوامع مدرن نمی‌توانند بدون وجود نهادها و قوانین به حیات تمدن خود ادامه دهند، بهترین سؤال این است که با توجه به شرایط ویژه در هر جامعه آیا کدام یک از تجربیات فرهنگی - سیاسی - اجتماعی در عرصه‌های سیستم حکومتی، مناسبات اقتصادی و جامعه مدنی، هنوز، می‌تواند مفید باشند. این روش تفاوت زیادی با سیاست استفاده درست از تجربیات جهانی در حیطه‌های علمی - تکنولوژیک، پزشکی، روانشناسی و سایر علوم ندارد. و گرچه به پدیده‌های معنوی - فرهنگی و حتی سیاسی نمی‌توان همیشه خصلت علمی (قابلیت آزمایش‌های عملی) داد، ولی به هر حال تاریخ جوامع نشان داده‌اند که برخی از فرم‌های اجتماعی، شیوه‌های اداری جامعه و مناسبات سیاسی - اجتماعی آن قدر به آزمایش گذاشته شده‌اند که بتوان از آنها به عنوان ساختارها، نهادها و ضوابط پایه‌ای برای حرکت به سوی پیشرفت اجتماعی، بدون این‌که به علم‌گرانی ماتریالیستی دچار شویم، استفاده نمود.

در این رهگذر اگر مقوله دمکراسی را در نظر بگیریم و توجه داشته باشیم که در اوآن پیدایش نظام‌های دمکراتیک بورژوازی، اصولی به مانند انتخابات آزاد، آزادی‌های بیان، مطبوعات، انجمن و همچنین نهادهای متناسب با این ارزش‌ها یعنی پارلمان، حزب، سندیکا و مجمع‌های مختلف مردمی خصلت مطالباتی و مردمی داشته‌اند و هنوز هم در این دوران، در طی حیات قدرتمند بزرگ مالی - صنعتی، حداقل توان دمکراتیک خود را حفظ نموده‌اند. و اگر بر اساس تجربیات «سوسیالیستی» در این



چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۹ - ۲۰۰۰م دوره سوم - شماره ۲۳۱
KAR. No. 231 Wednesday 4. May . 2000
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: ۰۰۴۹ - ۲۲۱ - ۳۳۱ ۸۲ ۹۰
شماره تلفن: ۰۰۴۹ - ۲۲۱ - ۹۳۲۲۱۳۶

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
تک فروشی:
بهای اشتراک: اروپا:
مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: I.G.e.v
آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany
۲۲ ۴۴ ۲۰ ۳۲
37 05 01 98
Stadtsparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
آدرس:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس: بستاند!

جنگ فراموش شده



۳۰ آوریل ۱۹۷۵ ساعت یازده و نیم به وقت محلی تانک ت - ۵۴ دروازه کاخ ریاست جمهوری در سایگون را بهم می‌کوبد و بدین ترتیب ۳۰ سال جنگ در هندوچین پایان می‌گیرد. با آنکه آمریکا در زمان‌هایی نزدیک به پانصد هزار سرباز در ویتنام داشت، در جنگ شکست خورد. چه تعداد ویتنامی در جنگ کشته شدند، هیچگاه مشخص نشد. صبح از دو میلیون می‌شود. ۵۸ هزار سرباز آمریکایی در این جنگ کشته شدند. اکنون به ندرت از ویتنام یاد می‌شود. به نظر می‌رسد که این جنگ در قهقرای تاریخ فراموش شده است. بیست و پنج سال پیش جنگ ویتنام در چنین روزهایی به

پایان رسید. این جنگ در زمان ریاست جمهوری جانسون به شدیدترین سطح خود رسید. در طول این جنگ بیش از دو میلیون سرباز آمریکایی در آن شرکت کردند. اعتراض جهانی به جنگ ویتنام و دخالت آمریکا از اواسط دهه ۶۰م حدت یافت و در آمریکا و اروپا به تظاهرات وسیع دانشجویی منجر شد. پایان یافتن جنگ به یکی از اهداف جنبش دانشجویی چپ تبدیل شد. این اعتراضات در اوایل دهه هفتاد به یک بحران اجتماعی انجامید. مقاومت ملیونیا ویتنامی و شدت بحران اجتماعی ناشی از اعتراضات آمریکا را وادار کرد که از ویتنام به آرامی عقب بکشد. پس از بیرون رفتن نیروهای نظامی آمریکا از ویتنام، سقوط دولت سایگون فقط مسئله زمان بود و سرانجام دولت سایگون در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵ سقوط کرد.

میلیونها انسان از اثرات گاز شیمیایی رنج می‌برند.

در فاصله سال ۱۹۶۱ - ۱۹۷۱ در مناطقی از ویتنام ۴۲ میلیون لیتر سم پخش شد. توسط این گاز آمریکا سعی کرد جنگل‌ها و از این طریق حفاظ ویتکنگ‌ها را نابود کند و از سونای نابودی مزارع برنج امکانات تغذیه را نابود کند. جنایات انجام شده بر علیه خلق ویتنام ابعاد باورنشده‌ای دارد. دو میلیون ویتنامی در این جنگ کشته شدند و هنوز میلیونها انسان از اثرات گاز در رنجند. سردردهای مزمن، کودکان عقب مانده و بیماریهای پوستی از عوارض رایج این گاز هستند. نمونه‌های از آن چنین است: ترام و همسرش پس از پایان جنگ به همراه دختر ۳ ساله‌شان می‌آید.

به سرزمین‌شان بازگشتند. به جای جنگل انبوه ساقه‌هایی مرده باقی مانده بود. فکر کاشت غلات اصلا قابل تصور نبود. درختان تا ریشه سوخته بودند. آنها مجبور شدند بقایای وسایل نظامی را که در محل مانده بود جمع‌آوری کنند و از فروش فلزات گذران زندگی کنند. آنها از همان لیوان‌ها آب نوشیدند و هرچه را که می‌یافتند می‌خوردند و همراه آن سم دی اکسین. از ۵ فرزند بعدی آنها ۳ تای آن‌ها از نظر ذهنی عقب مانده‌اند و به سختی قادر به راه رفتن هستند. او می‌گوید تا ما زنده هستیم می‌توانیم کمکشان کنیم، ولی آنگاه که ما دیگر قادر به کار کردن نباشیم چه بر سرشان می‌آید.



سالشمار جنگ در ویتنام

۱۹۷۵ - ۱۹۴۵

جنگ در هندوچین

۱۹۴۵ - در این سال هوشی مین استقلال جمهوری خلق ویتنام را در هانوی اعلام کرد. مبارزه علیه استعمار فرانسه تشدید می‌شود.
۱۹۵۵ - فرانسه عاقبت از هندوچین عقب می‌نشیند، کنفرانس هندوچین در ژنو مرز ویتنام شمالی و جنوبی را تعیین کرد. نگو دین دیم حکومت طرفدار آمریکا در ویتنام را تشکیل داد.
۱۹۶۰ - جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی پایه‌گذاری شد.
۱۹۶۴ - آمریکا ادعا کرد که کشتی‌های ویتنامی به یک کشتی آمریکایی حمله کردند و با این بهانه آمریکا بمباران ویتنام شمالی را آغاز کرد.
۱۹۶۵ - ارتش آمریکا در ویتنام جنوبی پیاده شد و جنگ نابودکننده‌ای را آغاز کرد.
۱۹۶۹ - حمله گسترده ارتش آزادیبخش ویتنام جنوبی به شهرهای بزرگ (حمله تت) انجام شد. در ماه مه این سال مذاکره چهار جانبه هانوی، سایگون، آمریکا و ارتش آزادیبخش ویتنام آغاز شد.
۱۹۷۰ - جنگ توسط ارتش آمریکا به کشور همسایه کامبوج که بیطرفی خود را اعلام کرده بود گسترش یافت، دولت سیهانوک سقوط کرد و رژیم طرفدار آمریکا لئون نول جای آن را گرفت.
۱۹۷۲ - حمله بزرگ ویتنام شمالی به آنسوی خط ۱۷ درجه - جنگ هوایی آمریکا علیه هانوی آغاز شد.
۱۹۷۳ - مذاکرات پاریس به آتش‌بس منجر شد و ارتش آمریکا شروع به عقب نشینی از ویتنام کرد.
۱۹۷۵ - پیشروی نیروی نظامی ویتنام شمالی و ارتش آزادیبخش جنوب در ۳۰ آوریل، سقوط سایگون و تسلیم بی قید و شرط دولت ویتنام جنوبی را پی آورد.

بازجویی در هوا

ویتنام ۱۹۶۸ - ۱۹۷۳

گفتگو با بارتون هسبورن مامور سیا در باره برنامه فونیکس



○ سوال: اصولا چگونه این برنامه نام فونیکس را گرفت؟
● بارتون اسبورن: فونیکس همیشه از درون خاکستر خود برمی‌خیزد. این ایده وجود داشت که باید مردم را از طریق اشاعه این پیام تحت تاثیر قرار داد که هرچند بار اگر آنها تحت کنترل ویتکنگ قرار گیرند، باز رژیم سایگون برخواهدگشت و سلطه خود را برقرار خواهد کرد و این پیام را با مرگ و مستد دفع به نمایش می‌گذاشتند. در سال ۱۹۶۸ این برنامه بطور رسمی توسط آمریکا مورد تصویب قرار گرفت و به این نام خوانده شد و به کامپیوتر داده شد.
○ آیا می‌توان گفت که با برنامه فونیکس ضربه تعیین کننده‌ای به ساختار ویتکنگ‌ها وارد شد؟
● در سال ۱۹۶۸ این به اصطلاح رهائی نقطه ثقل جنگ شده بود. هدف این بود هرکدام از آحاد مردم که مظنون به حمایت از ویتکنگ‌ها هستند باید که خنثی شوند.
○ شما در بسیاری از سخنرانی‌ها و بازجویی‌ها حضور داشتید، آیا این‌ها را هنوز در ذهن دارید؟
● من گمان نمی‌کنم که هیچ‌کس بتواند این چیزها را فراموش کند، در تمام مدتی

بودن معرفی کرده بودم و دیگری کسی که توسط ماموران اطلاعات قبلا بازجویی شده بود و تمام اطلاعات او تحت شدیدترین شکنجه‌ها از وی گرفته شده بود و به عنوان عنصر قابل حذف طبقه‌بندی شده بود.
هلی کوپتر از شهر دانانگ به طرف شمال غربی به پرواز در آمد و در ارتفاع پانصد پایی در هوا متوقف ماند. تیم نظامی شامل دو مامور و یک افسر آن عصری را که قبلا توسط وزارت اطلاعات بازجویی شده بود به طرف در هلی کوپتر هل داده و مرتبا از او سئوالاتی می‌کردند. دلیل این عمل آن نبود که از او اطلاعاتی بدست بیاورند بلکه مسئله آن بود که دیگری را تحت فشار قرار دهند و پس از سه چهار بار هل دادن که او را به بیرون پرت خواهند کرد او را سرانجام هل داده و او را از هلی‌کوپتر به بیرون پرت کردند و این عمل چنان تأثیری داشت که نفر دوم آنگاه که به زمین برمی‌گشت، آماده انجام آنچه بود که از او می‌خواهند...
این بازجویی‌ها بدین ترتیب انجام می‌شد. به من گفته می‌شد که این شکل بسیار پیش می‌آمده...

یک تیر دو نشان

سناریوی ترور حجاریان، بازداشت حکیمی‌پور و حذف اصلاح‌طلبان

وجود عناصر ذی‌نفوذ در دستگاه‌های رسمی در پشت ماجرای ترور حجاریان نیست که با روش گسل‌آلود کردن آب می‌خواهند آن را پنهان سازند؟ طرح ناگهانی سناریوی جدید که چنین نتیجه مهمی دارد، هنگامی شکفت تر و پیچیده‌تر می‌شود که در پیم از همان آغاز چنین طرحی در کار بوده است. تعدادی از افراد تیم عملیاتی که با تقی و مراقبت و شش‌دهای وزارت اطلاعات، مصمم به کشف ریشه ترور بودند شناسایی می‌شوند. پیش از رسیدن نیروهای اطلاعاتی به آنان ناگهان پیشدستی شده و توسط ارگان دیگری این افراد دستگیر می‌شوند و تا چند روز هیچ‌کس از موضوع مطلع نمی‌گردد. معلوم نیست در این فاصله چه بازجویی‌ها و گفتگوهای صورت گرفته یا تصمیماتی اتخاذ شده است؟ پس از راست و ریس شدن امور و با گذشت ۵ روز و اطلاع وزارت اطلاعات، ناگزیر از تحویل افرادی که گفته می‌شود عوامل تیم ترور بوده‌اند می‌شوند. سعید عسگر به عنوان ضارب معرفی می‌شود، ولی پسر او اعلام می‌کند که وی در زمان حادثه در خانه حضور داشته و خانواده مقدمی نیز اعلام می‌کنند که فرزندان در رساندن حجاریان ادامه در صفحه ۱۰

مطبوعات دوم خرداد نیروهای ملی مذهبی را سانسور نمی‌کند، به همین دلیل بسیار محکم به عنوان عضو نهضت آزادی (که یکی از گروه‌های ملی - مذهبی است) معرفی می‌شود و به استناد همین سلسله دلایل شکفت‌آور نتیجه‌گیری می‌شود که نهضت آزادی دستور ترور حجاریان را داده است و بنابراین همین دلایل متقن چون این اقدام نیاز به فتوا دارد (آن‌هم توسط نهضت آزادی که رسماً توسط نیروهای استبدادی مخالف اسلام معرفی شده است از جمله در شکایاتی که در دادگاه عبدالله نوری در خصوص نهضت آزادی طرح شد)، پس یک مرجع تقلید مخالف مستبدان فتوای ترور یکی از برجسته‌ترین چهره‌های دمکراسی و اصلاح‌طلبی ایران (حجاریان) را داده است. یک بار دیگر این سناریو، مقدمات و نتیجه‌گیری‌های آن را مرور کنید و پیوند سست و بدترکیب آن را بنگرید که حاکی از نوعی درماندگی سیاسی است. آیا همین سناریو خود بهترین گواه بر

عمادالدین باقی نشریه فتح سه هفته پس از ترور حجاریان و در حالی که با شناسایی برخی از عوامل تیم عملیاتی ترور، جریان مطبوعات و افکار عمومی به سوی مراحل بالاتر (گروه شناسایی و مرکز تصمیم‌گیری) عزم می‌کند، ظاهراً به دلیل اصابت گمانه‌زنی‌ها به واقعیت و قریب‌الوقوع شدن دستیابی به مهره‌های اصلی، ناگهان موضوع عوض شد. روزنامه‌های رسالت و کیهان با چیدن مقدمات و استدلال‌هایی که نزد عقلا به اعتبار گوینده آن به سختی آسیب می‌رساند، حکیمی‌پور را بعنوان دست‌اندرکار ترور حجاریان معرفی کردند. تمام گزیندهای سناریوی جدید چنان ناشیانه طراحی و اجرا شد که گویا فرد عربانی در ملاء عام فریاد عفت سر داده است.
مقدمی از اعضای گروه فشار به عنوان نفوذی مطرح می‌شود. برخی از بابان راست می‌گویند، مطلقاً ارتباطی با نهضت آزادی نداشت، اما چون هفته‌نامه محلی او به نام امید زنگان مانند سایر